

تشدید تنش در مناسبات خارجی و رجزخوانی‌های رژیم

با ترور یکی دیگر از مسئولان برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی، در ۲۱ دی ماه و نسبت دادن این اقدام به قدرتهای خارجی و بویژه اسرائیل و آمریکا، از سوی مقامات رژیم، مورد دیگری بر مجموعه تشنجات در مناسبات خارجی افزوده شد. طی چند ماه اخیر، تنش در روابط رژیم با خارج بر اثر کنش و واکنش‌های متعدد و به عنوان و دستاویزهای گوناگون، مرتباً روی به شدت نهاده است. پائیز گذشته انتشار گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، راجع به پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی که در آن باری دیگر بر تردید در ماهیت صلح‌آمیز طرح‌های اتمی رژیم تأکید و از عدم همکاری کامل آن با «آژانس» انتقاد شده بود، آغازگر دور تازه‌ای از فشارها و تحریم‌های یک جانبه و یا چند جانبه علیه ایران و متقابلاً واکنش‌های عصبی و شتابزده رژیم بوده است. نخستین پاسخ مسئولان حکومتی به ابراز نگرانی‌های آژانس بین‌المللی به جای همکاری بیشتر و تلاش برای جلب اعتماد جامعه جهانی، پافشاری بر تداوم و گسترش برنامه‌های اتمی خود و ادامه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم تا حد ۲۰ درصد بود. اعلام راه‌اندازی تأسیسات جدید غنی‌سازی در مرکز «فردو» در روزهای اخیر نیز در واقع یک دهن کجی آشکار دیگر به گزارش «آژانس» و قطعنامه‌های متعدد «شورای امنیت» سازمان ملل محسوب می‌شود.

در پی تصمیم دولت بریتانیا و برخی دولتهای دیگر در مورد تحریم مبادلات با بانک مرکزی جمهوری اسلامی، گردانندگان رژیم طرح حمله و تصرف سفارت بریتانیا در تهران توسط گروهی از عوامل خود را در آذرماه به اجرا گذاشتند. این اقدام که بی ارتباط با کشمکش‌های درون دستجات رژیم نیز نبود، رسوائی تازه‌ای برای حاکمان در عرصه بین‌المللی به وجود آورد و اعتراض بسیاری دیگر از دولت‌ها را برانگیخت. در همین حال و به دنبال طرح اتهام دست داشتن مقامات و «سپاه قدس» رژیم در نقشه ترور سفیر عربستان در واشینگتن، دور تازه‌ای از «جاسوس‌بگیری» توسط ارگانهای امنیتی در ایران راه افتاد. نمایش «اعتراقات» تلویزیونی یک آمریکائی ایرانی تبار و صدور حکم محکومیت او به اعدام و همچنین اعلام دستگیری چند «جاسوس» دیگر به وسیله وزیر اطلاعات در هفته گذشته، از جمله واکنش‌های رژیم در همین زمینه است که از بس تکرار و نخ نما شده است که کمتر کسی را می‌تواند بفریبند. بقیه در صفحه ۲

مبارزه برای حق حیات و کار

صفحه ۱۱

خیزش‌های اخیر تأثیرات پایداری در جامعه عرب بر جای خواهند گذاشت

صفحه ۱۵

اعلامیه مشترک
نه حزب و سازمان در مورد
انتخابات مجلس شورای
اسلامی

دعوت برای تحریم انتخابات فرمایشی!

با تحریم فعال انتخابات
فرمایشی، جنبش اعتراضی علیه
استبداد را پر نمودتر کنیم!

صفحه ۳

در مخالفت با تهدید نظامی و علیه جمهوری اسلامی، متحدانه مبارزه کنیم

این روزها فضای مناسبات ایران با جهان متشنج شده و تدروها در سراسر جهان، موقعیت را برای تهدید نظامی و کوبیدن بر طبل جنگ مناسب دیده اند. ماجراجویی‌های اتمی حکومت ایران، همراه با رجزخوانی‌های بی‌خردانه سران رژیم، امکان برافروخته شدن یک جنگ خانمان برانداز را افزایش داده است.

صفحه ۴

در آیین شماره

حمله به سفارت انگلیس، علل و پیامدها

صفحه ۴

معمد اعظمی

تشدید فشار جامعه بین‌المللی بر ایران

صفحه ۷

سرسنن

جنگ و تحریم‌ها، ابزارهای دیگران اند، نه وسایل مبارزاتی ما

صفحه ۹

نادر عصاره

در جمهوری اسلامی جان کارگر ارزش ندارد

صفحه ۱۰

کمیسیون کارگری سازمان

آیا سیاست کاری به اقتصاد ندارد؟

صفحه ۱۴

نادر عصاره

دستکاری کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق

در سند سیاسی مصوبه کنگره

صفحه ۱۸

علی بلال

اتحادیه‌های کارگری در عصر نئولیبرالیسم

صفحه ۱۹

مسعود فتعی-برگردان ناهید جعفرپور

بقیه از صفحه اول

تشدید تنش در مناسبات خارجی و رجز خوانی‌های رژیم

همزمان با تدارک و تصویب قانون تحریم بانک مرکزی ایران از سوی آمریکا، در اوایل دی ماه و همراه طرح بحث تحریم خرید نفت ایران به وسیله «اتحادیه اروپا» و ژاپن و بعضی کشورهای دیگر، رژیم ملایان و پاسداران مبادرت به برگزاری چند مانور گسترده زمینی و دریایی در خلیج فارس و تنگه هرمز و آزمایش پرتاب موشکهای جدید کرده اند. گروهی از مقامات دولتی و نظامی رژیم اعلام کرده‌اند که در صورت منع صادرات نفت ایران، اقدام به بستن تنگه هرمز خواهند کرد و به ناوگان دریایی آمریکا هم هشدار داده‌اند که از مراجعت به خلیج فارس بپرهیزد. این گونه رجزخوانی‌ها و قدرت‌نمایی‌ها، تهدیدات و اخطارهای متقابل از جانب دولت آمریکا و متحدان آن را به دنبال آورده و به نوبه خود موجب تحریک حساسیت‌ها و نگرانی‌های افکار عمومی در سطح جهانی و همچنین تشدید مسابقه تسلیحاتی در سطح منطقه شده است. در همین حال رژیم اسرائیل نیز که با تهدید به اقدام نظامی مستقل برای بمباران تأسیسات اتمی ایران، مرتباً به دولت‌های غربی جهت تشدید اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی فشار می‌آورد، تدارک نظامی، مالی و تبلیغاتی تهاجم آتی احتمالی خود را پیگیری کرده و «شمارش معکوس» آن را نیز از سال به ماه تغییر داده است.

تردیدی نیست که ایجاد تنش و بحران در مناسبات خارجی، به منظور سرپوش نهادن بر درماندگی‌های شدید داخلی، سرکوب و خاموش کردن منتقدان و معارضان و نیز تقویت پیوند و صفوف دستجات رقیب حکومتی، یکی از شگردهای شناخته شده رژیم اسلامی حاکم از همان آغاز بوده است. توسل به این ترفند نیز از زمان روی کار آمدن دارودسته احمدی نژاد و با هدایت و حمایت رهبر رژیم افزایش یافته و در واقع به روال «عادی» و جزئی لاینفک از سیاست حکومتی تبدیل شده است. اما این نیز روشن است که در دامن زدن مستمر به تشنجات و کوبیدن مدام بر طبل رویارویی، همچون بازی با آتش، می‌تواند مخاطرات و صدمات سهمگینی به بار آورده و نهایتاً به شعله ور شدن آتش جنگ و همه فجایع ناشی از آن منجر شود.

رژیم‌های خودکامه، چنان که تجربه رژیم حاکم بر سرزمین ما و تجارب دولتهای دیگر نیز به دفعات نشان داده است، بنا به ماهیت و عملکرد ضد دمکراتیک خود، همواره دچار کوه بینی می‌شوند،

خود را «بزرگ» و حریفان را «حقیر» می‌بینند و در مقابله با معضلات و بحران‌های درونی غالباً به ماجراجویی‌های بیرونی روی می‌آورند. این گونه محاسبات غلط و ماجراجویی، نهایتاً می‌تواند به پایان حیات و حاکمیت شوم دیکتاتوری‌ها بیانجامد ولی در عین حال می‌تواند مصایب و خسارات سنگینی نیز برای مردمان کشور و یا منطقه بر جای نهد.

چنان که پیداست حکومت ملایان و پاسداران، در بی‌اعتنائی مستمر به موازین بین‌المللی و قطعنامه‌های «شورای امنیت» و در بی‌پروائی کامل نسبت به عواقب پیشبرد برنامه‌های اتمی پیدا و پنهان خود برای مردم ایران، به قمار بزرگ «اتم» و دیگر هیچ دست یازیده است. گردانندگان اصلی حکومت همچنان بر این تصورند که به رغم همه مجازات‌ها و تهدیدات بین‌المللی می‌توانند سیاست اتمی ماجراجویانه خود را پیش ببرند و سرانجام جامعه جهانی را در برابر عمل انجام شده و پذیرش ناگزیر آن قرار بدهند. لکن آشکار است که نه فقط دولت آمریکا و متحدانش بلکه سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نیز بر پایه منافع و ملاحظات خود، حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی به عنوان قدرت اتمی منطقه‌ای نخواهند شد. قدرت‌های غربی اگر هم به ادامه فعالیت غنی سازی اورانیوم در سطح محدود و زیر نظارت دائمی آژانس بین‌المللی رضایت بدهند، به هر طریق ممکن مانع از دستیابی این رژیم به سلاح هسته‌ای خواهند شد. تمرکز شدید حساسیت‌ها و نگرانی‌ها راجع به طرح‌های اتمی جمهوری اسلامی و تبدیل این مسئله به یک بحران بین‌المللی در سالهای اخیر؛ به روشنی گویای این واقعیت است که آمریکا، «اتحادیه اروپا» و متحدانشان که بر اساس منافع و مصالح خاص خود، موضوع نقض شدید حقوق بشر در ایران و سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم را غالباً به حاشیه می‌رانند، در مورد مقاصد اتمی جمهوری اسلامی کوتاه نخواهند آمد. ماجراجویی‌ها و تنش‌آفرینی‌های رژیم اسلامی صرفنظر از همه اختلافات واقعی یا موهوم آن با غرب؛ عملاً زمینه مساعدی را برای پیشبرد سیاست‌های سلطه جویانه قدرتهای بزرگ جهانی، استمرار حضور وسیع نظامی آنها در منطقه خلیج فارس و رونق بازار صدور تسلیحات آنها به وجود آورده است.

سردمداران حکومتی مدعی‌اند که مجازات‌های بین‌المللی برقرار شده از سوی قطعنامه‌های پی در پی «شورای امنیت» و تحریم‌های فزاینده‌ای که از جانب آمریکا، «اتحادیه اروپا» و دیگر کشورها اعمال شده و می‌شود، تأثیری بر اقتصاد ایران ندارد. این نیز یکی از محاسبات بی پایه و یا تبلیغات عوامفریبانه حکومتگران است که واقعیت‌های ملموس و روزمره، خلاف آن را ثبات می‌کنند. محدودیت‌ها و

ممنوعیت‌های مالی، بانکی و تجاری که طی سالهای اخیر برقرار شده اند، تدریجاً در همه بخشهای فعالیت تأثیرات زیانبار خود را بر اقتصاد بیمار و بحران زده کشور آشکار می‌سازد. اما دور تازه تحریم‌ها و خصوصاً تحریم بانک مرکزی و یا طرح تحریم صادرات نفت ایران از طرف «اتحادیه اروپا»، ژاپن و به احتمال قوی تعداد دیگری از کشورها؛ از هم اکنون اثرات منفی و مضاعف خود را بروز داده‌اند. طی ماه‌های اخیر اختلالات شدیدتری در فعالیتهای مبادلات اقتصادی جاری پدید آمده که افزایش سریع بهای ارزهای خارجی و یا کاهش ۵۰ درصدی ارزش ریال در برابر آن ارزها، تنها یکی از شاخص‌های مشهود آنست.

تهدید به بستن تنگه هرمز در حالت قطع صادرات نفت ایران، حتی در حد یک رجزخوانی نیز مسلماً به نفع رژیم تمام نشده و برعکس شدت بخشیدن به روند تحریم‌ها را به دنبال آورده است. پیداست که اقدام عملی برای مسدود کردن این گذرگاه مهم بین‌المللی نیز به منزله «عمل انتحاری» از جانب رژیم خواهد بود. این کار نه تنها بخش اعظم جریان صادرات و واردات ایران را متوقف خواهد کرد، بلکه غالب کشورهای جهان را که پیوندهای بازرگانی زیادی با منطقه خلیج فارس دارند، در برابر رژیم اسلامی قرار خواهد داد.

دولتهای غربی ضمن پیگیری مستمر پرونده اتمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی و به مقتضای مقاصد و منافع خویش، تا کنون از توسل به گزینه نظامی حذر کرده و کوشیده‌اند که با فشارها و تنبیهات سیاسی و اقتصادی فزاینده، رژیم را به پذیرش قطعنامه‌های «شورای امنیت» وا دارند. گردانندگان حکومتی، متقابلاً می‌کوشند که با رجزخوانی و تهدید و بالا بردن هزینه‌های تهاجم نظامی احتمالی و به بهای تحمیل صدمات سنگین تحریم‌های جاری، برنامه‌های اتمی خود را پیش برده و به خیال خود جهانیان را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. اما نکته اینجاست که اعمال تحریم‌ها، همواره و برای همیشه جایگزین «راه حل» نظامی نخواهد بود. به موازات برقراری و تشدید تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، گزینه جنگ نیز همچنان در دستور کار قدرت‌های غربی است و تدارک برای اجرای احتمالی آن (و حتی یافتن جایگزینی برای سهمیه نفت صادراتی ایران در بازار جهانی) در حال انجام است. بنا براین در حالت سر سختی رژیم برای تداوم سیاست رویارویی، بعید نیست که روزی این دو خط موازی به تقاطع برسند، یعنی جامعه ما علاوه بر تحمل تحریم‌ها و تبعات شوم آن نهایتاً با فاجعه بمباران و جنگ هم روبرو شود.

بقیه در صفحه ۶

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

اعلامیه مشترک ۹ حزب و سازمان در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی
دعوت برای تحریم انتخابات فرمایشی!

با تحریم فعال انتخابات فرمایشی، جنبش اعتراضی علیه استبداد را پرنمودتر کنیم!

در جمهوری اسلامی انتخابات هیچ گاه آزاد و دموکراتیک نبوده است، اما انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی که قرار است در روز ۱۲ اسفند ماه برگزار شود، جزو غیر دموکراتیک ترین انتخابات در طول حیات این رژیم است. گردانندگان حکومت در ادامه سرکوب اعتراضات مردم طی سال های گذشته و به ویژه بعد از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸ تصمیم گرفته اند انتخاباتی را برگزار کنند که در آن تنها "ذوب شدگان در ولایت فقیه" به مجلس راه یابند. آن ها می خواهند مجلسی را تشکیل دهند که مجری دستورات ولی فقیه و نیروهای نظامی - امنیتی باشد. انتخابات دوره نهم مجلس، انتخاباتی فرمایشی در فضای امنیتی است. برای برگزاری آن، سران رژیم وسیع ترین اقدامات امنیتی را تدارک دیده و فضای سیاسی کشور را به وجه شدیدی پلیسی کرده اند. در هیچ انتخاباتی فضای سیاسی کشور در این حد بسته نبوده است. با این وجود خامنه ای رهبر حکومت و نیروهای نظامی - امنیتی به شدت نگران انتخابات و سرریز شدن ناراضی ها و خیزش خودجوش مردم، برآمد جنبش های اجتماعی و جنبش اعتراضی سراسری در جریان انتخابات هستند. برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی وسیع ترین بخش نیروهای سیاسی اپوزیسیون خارج از نظام و اپوزیسیون درون نظام به مخالفت با انتخابات فرمایشی برخاسته اند. همسوئی مجموعه این نیروها در عدم شرکت و تحریم انتخابات مجلس، حکومتگران را به وحشت انداخته است. سران حاکم در حالی که در اولین انتخابات پس از انتخابات سال ۸۸ و برآمد اعتراضی میلیون ها تن، بیش از هر دوره ای نیازمند مشارکت مردم برای نشان دادن مشروعیت جمهوری اسلامی هستند، اما به دلیل هراس از واکنش غیر مترقبه مردم و خارج شدن کنترل انتخابات از دستشان و افتادن ابتکار عمل به دست مردم، اختناق در جامعه را بیش از پیش گسترش داده و از تامین حداقل های لازم برای داغ کردن تنور انتخابات چشم پوشیده اند. این مجموعه، آنان را نگران افت مشارکت مردم در انتخابات و خالی ماندن حوزه های رای گیری کرده است. قوه قضائیه رژیم با هدف مقابله با اقدامات نیروهای اپوزیسیون و منتقد، با صدور اطلاعیه ای: "انتشار هرگونه محتوا با هدف ترغیب و تشویق مردم به تحریم و یا کاهش مشارکت در انتخابات، دعوت به تجمع اعتراض آمیز، اعتصاب، تحصن، انتشار و تبلیغ علائم تحریم انتخابات گروه های ضدانقلاب و معاند و انتشار هجو یا هجویه و یا هرگونه محتوای توهین آمیز در فضای مجازی علیه انتخابات" را جرم اعلام کرده است.

انتخابات فرمایشی مجلس نهم در شرایطی برگزار می شود که کشور ما بر اثر سیاست های تنش زا و نابخردانه رژیم، تحت فشارهای شدید بین المللی قرار دارد. خطر حمله نظامی افزایش یافته و تحریم های بین المللی که ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده، بر اقتصاد کشور ضربه جدی زده، ذخایر ارزی حاصل از فروش نفت و دسترنج مردم از بین رفته و فقر و بیکاری در کشور با شتاب درحال گسترش است. تشدید و گسترده تر شدن هر چه بیشتر تحریم ها از جمله تحریم بانک مرکزی می تواند اقتصاد کشور را فلج کند و گروه های وسیعی از جامعه را به فلاکت بیشتر سوق دهد.

با وجود وضع مخاطره آمیز کشور که نیازمند اتخاذ تدابیر معقولانه برای رفع خطر حمله نظامی و توقف تحریم های بین المللی است، به دستور خامنه ای رهبر حکومت نیروهای نظامی هم چنان برای قدرت نمائی دست به مانورهای نظامی می زنند، با تهدید به بستن تنگه هرمز تشنج در منطقه را تشدید می کنند، فضای پادگانی را بر کشور حاکم می گردانند و با سلب کامل حق رای مردم در تدارک تشکیل مجلس فرمایشی و مجری نظر خامنه ای ولی فقیه حکومت هستند.

مردم ایران!

ما ۹ حزب و سازمان سیاسی که همواره از حق رای شما دفاع کرده ایم، تحریم انتخابات فرمایشی مجلس شورای اسلامی را اقدامی در جهت تشدید مبارزه علیه استبداد حاکم و تقویت جنبش های اجتماعی و جنبش اعتراضی سراسری می دانیم و بر این نظر هستیم که تحریم فعال انتخابات فرمایشی مجلس، جلوه جنبش های اجتماعی و جنبش اعتراضی سراسری را پرنمودتر می کند و تلاش حکومت را برای بهره گیری از رای شما، جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست هایی که کشور ما را به سوی فاجعه سوق می دهد، خنثی می سازد. با عدم شرکت در این انتخابات فرمایشی، اعتراض خود را علیه عدم کارائی، فساد، رکود اقتصادی، تورم، بیکاری، فقر فزاینده، اختناق و سرکوب، علیه سیاست خارجی ماجراجویانه و تنش زا که به افزایش خطر جنگ و تشدید تحریم های اقتصادی انجامیده است، اعلام کنید.

نیروهای آزادیخواه!

عدم شرکت در انتخابات و سیاست تحریم فعال توسط نیروهای جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، فرصت مساعدی را برای برآمد مشترک و گسترده در این عرصه را فراهم آورده است. باید با فعال کردن شبکه های اجتماعی، برگزاری گردهمائی و سخنرانی ها، پخش اعلامیه و تراکت ها و دیوارنویسی علیه انتخابات فرمایشی حرکت کرد و مردم را به عدم شرکت در رای گیری انتخابات فرمایشی دعوت نمود. باید بکوشیم با پیشبرد تحریم گسترده انتخابات، قدرت نیروهای آزادیخواه و مردم را در مقابل قدرت رژیم به نمایش بگذاریم. ما همه نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایران را به یک برآمد مشترک و متحد در مقابله با نقشه حکومت برای برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس فرا می خوانیم.

اتحاد جمهوریخواهان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب کومهله کردستان ایران

جبهه ملی ایران - اروپا

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته هماهنگی ارتباطات شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

پنجشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۰ - ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲

در مخالفت با تهدید نظامی و علیه جمهوری اسلامی، متحدانه مبارزه کنیم

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

راه هائی است که می تواند از دامنه تشنج بکاهد. این مساله به ویژه در ارتباط با جمهوری اسلامی، که در زمینه ترور مخالفان خود سابقه و پرونده بسیار سیاهی دارد، مهم است. همچنین اهمیت دارد که دولت امریکا جزئیات این پرونده را در اختیار افکار عمومی قرار دهد تا امکان روشن شدن حقیقت برای عموم فراهم گردد. مردم جهان هنوز از یاد نبرده اند که دولت بوش با ادعای واهی سلاح اتمی در عراق، جنگ را آغاز نمود.

ما همانگونه که بارها گفته ایم، باز تکرار می کنیم که پایان دادن به سیاست پر تنش با مجامع بین المللی، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با گروه (۱+۵) و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین المللی، لازمه فروکش نمودن فضای متشنج کنونی است. ما بر این باوریم که دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، همه جریانات سیاسی صلح دوست ایرانی را فرا می خواند که ضمن مخالفت خود با هرگونه اقدام نظامی علیه کشورمان، بر مسئولیت رهبران جمهوری اسلامی در تشدید این بحران تاکید کرده و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن را پیگیری نمایند. صدای متحدانه علیه جنگ و جنگ افروزان و علیه سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، امروز در ایران و همه جهان شنیده شده و با استقبال روبرو می شود. بدون تردید یکی از عوامل مهم بازدارنده جنگ، اتحاد و یکپارچگی صفوف ماست.

چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۰ برابر ۹ نوامبر ۲۰۱۱

اعلامیه های منتشره از سوی کمیته مرکزی سازمان

ترور در تهران. افزایش خطرات علیه کشور ما و علیه صلح!

۲۳ دی ۱۳۹۰ - ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲

اقدام ماجراجویانه تسخیر سفارت انگلیس را محکوم می کنیم!

سه شنبه هشتم آذر ۱۳۹۰ برابر با ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱

این جنایات بی "مکافات" نمی ماند!

جمعه ۴ آذر ۱۳۹۰ - ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱

اتمی از سوی ایران، اشاره شده است. اکنون فضا بسیار متشنج و رابطه بین حکومت ایران با بسیاری از کشورهای دیگر به شدت خصمانه تر شده است. در این فضای متشنج خطر حمله نظامی به ایران افزایش زیادی یافته است. سران قدرت های بزرگ به همراه برخی از رهبران کشورهای عربی بهانه های زیادی در دست دارند تا حمله نظامی را توجیه کنند. به رغم این، شرایط برای جنگ با ایران چندان مناسب نیست. جنگ در عراق و افغانستان حاصلی برای کشورهای قدرتمند به بار نیاورده است. در حال حاضر در این دو کشور خروج نیروهای خارجی مطرح شده و جدی تر می شود. هزینه های جانی و مالی عظیم این جنگ، که به ویژه توسط دولت امریکا تامین شد، نسبت به نتایج ناچیز آن، قابل سنجش نیست. هزینه جنگ با ایران برای جهان غرب بسیار سنگین خواهد بود. جنگ، بحران اقتصادی را تشدید می کند. افزون بر این، ایران با دو کشور عراق و افغانستان تفاوت چشمگیری دارد. با لیبی هم قابل قیاس نیست. برخلاف تصور دولتمردان اسرائیل، ایران نه عراق است که تنها یک راکتور اتمی داشت و برنامه اش پیشرفته نبود و نه سوریه است که تازه می خواست راکتور بسازد. ایران کشوری است که برنامه اتمی پیشرفته ای دارد و تاسیسات آن بسیار پراکنده و بعضا در دل کوه ها ساخته شده اند. به دلیل این مجموعه است که طی روز های اخیر، علاوه بر چین و روسیه، کشورهای دیگر از جمله فرانسه نیز نگرانی و مخالفت خود را با حمله نظامی به ایران اعلام داشته اند. وزیر امور خارجه فرانسه گفته است مداخله نظامی در ایران موجب بی ثباتی در منطقه می شود. ناتو برنامه دخالت در ایران را رد کرده است. بیشتر به نظر می رسد آمریکا و غرب، هدفشان از این تهدیدات افزایش فشار به ایران برای عقب نشاندن حکومت است. از این رو امروز و در این مقطع، جنگ با ایران در دستور روز آمریکا و غرب قرار ندارد. اما فضای متشنج کنونی، تندروها، جنگ طلبان و خشک مغزان را میداندار می کند. در این فضای متشنج هر اقدامی ممکن است به یک جنگ تمام عیار کشیده شود. از این زاویه باید خطر جنگ را، بسیار جدی گرفت و برای تشنج زدائی کوشید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سیاست های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی و بی پاسخ گذاشتن مکرر خواست های مراجع بین المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هرگونه اقدام مخرب، علیه کشورمان دانسته، راه خروج از این بحران را پایان دادن به این سیاست ها می داند. در شرایط کنونی، شفاف سازی و همکاری با مجامع بین المللی پیرامون طرح اتهام ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا، که به شکایت عربستان به شورای امنیت انجامیده است، یکی از

این روزها فضای مناسبات ایران با جهان متشنج شده و تندروها در سراسر جهان، موقعیت را برای تهدید نظامی و کوبیدن بر طبل جنگ مناسب دیده اند. ماجراجویی های اتمی حکومت ایران، همراه با رجزخوانی های بی خردانه سران رژیم، امکان برافروخته شدن یک جنگ خانمان برانداز را افزایش داده است. در اسرائیل شیمون پسر اعلام نمود که زمان حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران در حال نزدیک شدن است. پس از آن بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، در حال قانع کردن کابینه خود، برای حمله به ایران است. در پی این اظهارات جنگ طلبانه، تمرین های نظامی آغاز شده و آژیرها را برای آماده کردن مردم اسرائیل، به صدا در آورده اند. گفته شده است که اسرائیل به همراه ایتالیا و آلمان رزمایش پنج روزه مشترک داشته اند. همزمان سران سه کشور، آمریکا، فرانسه و انگلیس ضرورت فشارهای هر چه بیشتر بر حکومت ایران را مورد تاکید قرار داده اند. مقامات رسمی این سه قدرت اعلام کرده اند که همه گزینه ها را برای عقب نشاندن ایران مد نظر دارند. رسانه ها خبر داده اند که ارتش بریتانیا طرح های خود برای حمله احتمالی به ایران را روزآمد می کند و..

از سوی دیگر، به رغم این که طی پنج ساله اخیر، شورای امنیت، چهار قطعنامه تحریمی علیه ایران تصویب کرده است و آمریکا و اتحادیه اروپا نیز تحریم های یکجانبه دیگری وضع کرده اند تا ایران را وادار به توقف غنی سازی اورانیوم کنند، اما جمهوری اسلامی تاکنون هیچ نشانی از متوقف ساختن غنی سازی و همکاری کامل با آژانس نشان نداده و توجهی به شفاف سازی در زمینه برنامه اتمی خود، ننموده است. در نتیجه این واکنش های تحریک آمیز، سوء ظن به رژیم ایران، برای دستیابی به سلاح هسته ای، افزایش چشمگیری یافته است. جمهوری اسلامی طی این سال ها کوشیده است با هیاهو و گرافه گوئی جهان را علیه کشورمان متحد نماید و زمینه و بهانه برای برآمد جریانات تندرو، برای حمله نظامی به ایران، فراهم کند. عموم سران حکومت به ویژه رئیس جمهور تحمیلی، به جای چاره اندیشی و اعتماد سازی با جهان خارج، مشغول تحریک کردن مردم جهان علیه ایران هستند. احمدی نژاد در آخرین اظهار نظرش در این باره گفته است که اسرائیل همچون کلیه ای است که به بدن مردم منطقه پیوند زده اند، اما این بدن، آن را پس زده است. همه ملت ها در آرزوی زوال این حکومت و خلاص شدن از دست آن هستند. سپس افزوده است که این رژیم نابودیش نزدیک است. این اظهارات در زمانی مطرح می شود که از ایران به اتهام دست داشتن در توطئه ترور سفیر عربستان، به شورای امنیت شکایت شده و در گزارش آژانس بین المللی به شواهدی دال بر تخلفات تازه و تلاش هائی جهت دست یابی به سلاح

حمله به سفارت انگلیس، علل و پیامد ها

محمد اعظمی

ماجرای حمله به سفارت انگلیس که ظاهراً توسط تعدادی دانشجوی بسیجی صورت گرفت در شرایط کنونی مساله بسیار مهمی است که می تواند به نتایج زیانباری برای مردم ایران بیانجامد. این که حمله به سفارت انگلیس کار چه نیروئی بود، با چه هدفی انجام گرفت و چه نتایجی به بار خواهد آورد، موضوعی است که باید روی آن مکث نمود و بدان پاسخ گفت. می کوشم پیرامون این پرسش ها، نظرم را به کوتاهی بیان کنم:

حمله کار چه نیروئی بود؟

به این پرسش، پاسخ های متفاوتی داده می شود. مقامات رسمی حکومت می گویند این اقدام توسط دانشجویان بسیج و با حمایت مردم، به شکل خود جوش، صورت گرفته است. عده ای این اقدام را کار کل حکومت می دانند و جناح های حاکم را در این اقدام همدست می بینند و نظر دیگری هم وجود دارد که کل حکومت را پشت این حرکت نمی بیند. معتقد است که فرمان این حرکت از بیت خامنه ای با موافقت او و با پشتیبانی بخش مهمی از محافظه کاران حاکم صادر شده است. من فرض سوم را نزدیک به واقعیت می بینم. اینکه این اقدام به گروه های "خودسر" ربط داده می شود نیازی به رد آن وجود ندارد. می دانیم در جمهوری اسلامی، هیچ گروه خودسری وجود ندارد. همه گروه ها "سر" دارند. خودسرها هم تا کنون سرنخشان دست ولی فقیه بوده است. عکس ها و فیلم ها همه حاکی است که حمله به سفارت انگلیس ریر سایه ماموران انتظامی، که در حیظه نفوذ ولی فقیه است، انجام گرفت. در رابطه با نظر دوم، یعنی همدستی کل جریانات حاکم در ماجرای حمله به سفارت انگلیس نیز، موضع گیری وزارت امور خارجه این پاسخ را زیر سؤال می برد. در این رابطه خبرگزاری ها اعلام کردند که "وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از برخی رفتارهای غیر قابل قبول معدودی از معترضان که با وجود تلاش نیروی انتظامی و تقویت نیروهای حفاظت کننده از سفارت صورت پذیرفت، ابراز تاسف کرد و از مسئولان امر خواسته شده است تا اقدامات و بررسی های فوری و ضروری در این خصوص به عمل آورند." با توجه به این موضعگیری دولت، احتمالی که می توان با کمترین تردید از آن سخن گفت، فرض سوم است. یعنی کلید این حمله در بیت رهبری و

با موافقت خامنه ای زده شده است. جناح احمدی نژاد و مشائی نه تنها موافق این اقدام نبوده اند، با آن نیز مخالفت داشته اند. بر اساس مجموعه اخبار رسانه ها، از این حرکت بخشی از محافظه کاران به ویژه نمایندگان مجلس، و افراد شاخص آن نظیر لاریجانی، علالدین بروجردی و باهنر و رئیس قوه قضائیه و بخشی از سپاه و نشریاتی چون کیهان و .. دفاع کرده اند. این در حالی است که این خبر در نشریات طرفداران دولت چندان بازتابی نداشت. حتی روزنامه ایران در گزارش خود از این حمله با زبان حکومتیان انتقاد هم نمود. در آن گزارش آمده است: "در این میان برخی دانشجویان شرکت کننده در این تجمع در حالی که با مقاومت کم رنگ نیروهای انتظامی روبه رو بودند، از در سفارت انگلیس بالا رفته و پرچم جمهوری اسلامی را بر روی دیوار سفارت برافراشته و پرچم انگلیس را به آتش کشیدند. هم چنین برخی دانشجویان دیگر نیز سنگ و تخم مرغ به در و دیوارهای سفارت پرتاب می کردند. بر اساس گزارش ها پس از مقاومت محدود مأموران نیروی انتظامی مستقر در جلوی سفارت انگلیس، حدود ۵۰ تن از دانشجویان معترض وارد سفارت شده و نشان سلطنتی دولت انگلیس را از داخل سفارت این کشور در تهران به بیرون ساختمان سفارت آوردند" می بینیم که در این گزارش "دانشجویان" سنگ پرتاب معرفی شده و مقاومت نیروهای انتظامی، محدود و کم رنگ توصیف گردیده است. اما رئیس مجلس برخلاف اطلاعیه وزارت امور خارجه و نشریات وابسته به دولت، در مصاحبه با رسانه ها، از این حرکت دفاع نمود. دو روز پیش از این نیز، در مجلس، پس از مصوبه کاهش رابطه با انگلیس، مجلسیان کف به دهان شعار مرگ بر انگلیس سر دادند و لحظاتی فراموششان شد که در مجلس قانونگذاری نشستند. البته بد نیست بدانیم برخی از این مجلسیان، در حرکت "خودجوش" حمله به سفارت انگلیس، حضور داشته و فعالانه در سازماندهی این حرکت مشارکت کردند.

هدف از این حمله؟

وضعیت در داخل کشور بسیار حاد شده است. این روزها درگیری ها تا حد دستگیری و افشگری های بی سابقه و دریدن همدیگر پیش رفته است. تا کنون رویارویی دو طرف، به شکست یک جریان نینجامیده است. هنوز احمدی نژاد حضور دارد و اظهار وجود می کند. به نظر می رسد با توجه به نفرت فزاینده ای که از دستگاه ولایت و شخص خامنه ای وجود دارد، جریان احمدی نژاد هم، سعی در این دارد که درگیری ها را حادثر و فاصله خود را با دستگاه ولایت و ولی فقیه، بیشتر نشان دهد. اخیراً با نزدیک شدن به انتخابات مجلس درگیری جناح ها اوج گرفته است. ماجرای دزدی سه هزار

میلیاردی یکی از موضوعات دعواست. هر دو جناح از همدیگر اسنادی دارند که به محض زیاده روی، با اخطار جناح مقابل روبرو می شوند. گفته می شود سرخ دزدی های هزاران میلیاردی نیز به بیت خامنه ای وصل است و این مساله، کار را برای تصفیه با همدیگر دشوار کرده است. احمدی نژاد اکنون مسئول برگزاری انتخابات است. پول هائی بین مردم توزیع کرده و مهره هائی را در عموم ارگان های اجرائی چیده است. حتی در سپاه نیز نیرو دارد و همین جناح مقابل را برای زدن او با ترس و تردید روبرو نموده است. مهم تر از همه این ها، احمدی نژاد در دور دوم کوشیده است صف خود را از "رهبر" جدا کند. در چارچوب این نگاه است که روی برخی از موضوعات با کل دستگاه ولایت مرزبندی می کند. روی حذف روحانیت و تاکید بر مساله ایرانیت در این دور کوبیده است. این جریان حتی به شکلی پای خود را از سرکوب ها پس کشیده و به برخورد تند جریان مقابل انتقاد می کند. از زبان جوانفکر می گوید: "اصلاح طلبان مرتکب اشتباهات بزرگی شدند و این اشتباهات را باید در جای خودش بررسی کرد، اما حاضر نیستیم به خاطر اشتباهاتشان سر اینها را ببرند و بگویند اینها شایسته هر برخوردی هستند!" آقای جوانفکر به روزنامه اعتماد در مورد نیروهای اصلاح طلبان گفته است که آن ها "بخشی از جامعه ما محسوب می شوند و حق حیات و حرف زدن دارند."

احمدی نژاد در رابطه با مناسبات با خارج نیز سعی کرده به عنوان کسی که خواهان عادی نمودن رابطه است خود را بنمایاند. در چنین شرایطی یکی از علل تسخیر سفارت انگلیس، می تواند بحرانی کردن فضای جامعه از سوی بیت رهبری، برای زدن حریف و یا به تسلیم کشاندن آن ها باشد. در واقع جناح مقابل با حمله به سفارت دولت را در موضع سختی قرار داده است. علت موضع محتاطانه وزارت امور خارجه احمدی نژاد، که فقط از این اتفاق اظهار تاسف نمود، هم این است که از سوئی می خواهد مخالفت خود را بیان کند، از سوی دیگر چون حریف را کاملاً می شناسد، با احتیاط سخن گفته است تا به اتهام همکاری با انگلیس زیر ضرب نرود. در گذشته نیز حمله به سفارت آمریکا یکی از اهدافش زدن دولت موقت مهدی بازرگان بود. اساساً در شرایط تشدید اختلافات درونی جناح های حاکم، یکی از شگردهای حکومت متشنج کردن فضا و بحران سازی برای به تسلیم کشاندن حریف بوده است.

افزون بر این، مناسبات با جهان هم یکی دیگر از دلایل حمله به سفارت انگلیس بوده است. جمهوری اسلامی این روزها در زیر فشار شدید قرار گرفته است. تحریم ها علیه ایران، از تحریم هوشمند و یا هدفمند، شتابان، در حال فاصله گیری است. انگلیس و کانادا و فرانسه بانک

مرکزی ایران را تحریم کرده اند، فرانسه ضمن بلوکه کردن دارایی ها، خواستار تحریم نفتی ایران هم شده است، آمریکایی ها هم موتور تشدید تحریم ها هستند، بقیه اروپا و جهان صنعتی هم در حال پیوستن به آن ها هستند. روز پنج شنبه، وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا تحریم های جدیدی را تصویب کرده اند که تحریم ۱۴۱ شرکت و ۳۹ فرد دیگر از جمله آن هاست. در این نشست حتی تحریم نفت ایران مورد بحث بوده است. قرار است در آینده باز در باره ایران صحبت کنند. صدور قطعنامه در رابطه با طرح ترور سفیر عربستان در آمریکا و نقض حقوق بشر در ایران، فشار بر جمهوری اسلامی را تشدید نموده است. به نظر می رسد یخشی از حکومت به خیال خود برای کاستن از فشار روی خود، برنامه حمله به سفارت را طراحی نمود تا پیش از پیشروی غرب به خیال خود، آن ها را از اتخاذ تصمیمات تندتر بترساند. بنابر این دستگاه ولایت از این حمله به سفارت، هم سد کردن راه تشدید تحریم ها را مدنظر داشته و هم به تسلیم کشاندن حریف را داخل دنبال نموده است .

نتایج این حمله؟

زود است در باره نتایج حمله به سفارت انگلیس نظر قطعی داد. اما فعلا با واکنش شورای امنیت و ۵ عضو اصلی آن مواجه شده ایم و همه این کشورها و برخی کشورهای بزرگ دیگر این عمل را محکوم کرده اند. انگلیس سفارت خود را بسته است و نروژ هم در حال حاضر سفارت خود را در ایران تعطیل کرده است. به نظر

می رسد کشورهای اتحادیه اروپا نیز در این چارچوب ها اقداماتی انجام دهند. فرانسه و آلمان سفرای خود را برای رایزنی خواسته اند. و ایتالیا در حال تصمیم گیری برای بستن سفارت خود در تهران است. این احتمال که بیشتر کشورها سفیران خود را برای رایزنی فرا بخوانند، وجود دارد. این حمله موقعیت جمهوری اسلامی را در مناسبات جهانی ضعیف تر کرده و فشارها را بر این حکومت افزایش خواهد داد. یکی از اتهامات اصلی حکومت از نظر دیگر کشورهای جهان، غیرقابل اعتماد بودن رژیم بوده است. حتی برنامه اتمی جمهوری اسلامی را با این رفتارهای خارج از نرم سنجیده اند و با آن به مخالفت برخاسته اند و گرنه کشورهای دیگری نظیر پاکستان هم وجود داشت، که به دلایل دیگری اعتماد زیادی به او نداشتند، اما اتمی شدنش با چنین مشکلی مواجه نشد. به نظر می رسد حلقه تحریم ها به دور ایران تنگ تر می شود و فشار بر مردم افزایش می یابد. در حال حاضر نیز برخلاف گزافه گوئی های حکومتیان که اعلام نمودند تحریم ها هیچ اثری نداشته است فقط در بخش تولید ۵۰ درصد با تعطیلی کارخانه ها مواجه بوده ایم و نرخ تجارت که به واردات مربوط می شود ۳/۵ برابر شده است. این یعنی گرانی اجناس، پائین آمدن قدرت خرید و افزایش بیکاری.

وظیفه ما ؟

باید به وضعیت خطرناک کنونی توجه نمود و برای رهایی صفوفمان را فشرده کنیم. تا این حکومت

برجاست مردم ما آسوده سر بر بالین نخواهند گذاشت. در لحظه و برای تعدیل فشار بر مردم ایران اهمیت دارد که اپوزیسیون ترقی خواه علیه تحریم اقتصادی و خطر جنگ متحدانه صدای خود را به گوش جهانیان برساند. باید بگوئیم که این حکومت با جان مردم ایران قمار می کند. بگوئیم که این تحریم های اقتصادی فشارش به دوش مردم می افتد و مخالفت خود را وسیعا تبلیغ کنیم. اما همزمان، فراموش نکنیم که تا این حکومت بر سرنوشته ما حاکم است، مشکلات تشدید می شوند. از این رو ضروری است همه نیروهائی که برای استقرار دموکراسی به جای جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، بتوانند حول شعاری مشخص متحد و یکصدا شوند. این حکومت در بحران زیسته با بحران ادامه داده و در بحران تنفس می کند. باید شعار ملموسی را برای برآمد یک جنبش علیه حکومت و برای استقرار دموکراسی پیش کشید. اکنون شعار انتخابات آزاد حلقه ای است که هم بیشترین توافق داخلی و هم وسیعترین پشتیبانی جهانی را دارد. بکوشیم با طرح این شعار، همه اشکال مبارزه، از اعتصابات و تظاهرات گرفته تا هر نوع مخالفت و مقاومت و نافرمانی مدنی را با هدف برگزاری یک انتخابات آزاد خارج از کادر قانون اساسی جمهوری اسلامی به خدمت بگیریم .

کشنه دهم آذر ۱۳۹۰ برابر یکم دسامبر ۲۰۱۱

بقیه از صفحه ۲

تشدید تنش در مناسبات خارجی

حکومتگران کنونی ایران، برخلاف آنچه وانمود و تبلیغ می کنند، از «عقبه» و امکانات چندان هم در این موضع رویارویی که در پیش گرفته اند، برخوردار نیستند. رجزخوانی و تهدیدات آنها بیشتر بیانگر ضعف آنهاست تا قدرت شان. برآشفتگی شدید آنها از تشدید تحریم ها و فشارهای خارجی، عملاً آشفته فکری و تناقضات درونی آنها را برملا می سازد. در وضعیتی که تعمیق بحرانهای داخلی و شدت گیری منازعات بین باندهای رقیب جناح حاکم، آنها را به سبقت جوئی از همدیگر در زمینه ابراز خصومت با «استکبار جهانی» کشانده و رهبر رژیم به پیروانش وعده «فتح خبیر» را می دهد، شکنندگی مواضع رژیم بیش از پیش نمایان می شود. موضعگیری های متناقض در باره بستن یا بستن تنگه هرمز و یا ارسال پیام به مسئول سیاست خارجی «اتحادیه اروپا» برای از سرگیری مذاکرات با دولت های (۵+۱) و متقابلاً اعلام راهاندازی تأسیسات «فردو»، نشانه هائی از ضعف موقعیت

نگرانی چندان موجه و محتمل است که گرایش های افراطی و جنگ طلب در هر دو سوی این صف آرایی و از جمله در درون رژیم اسلامی نیز مشاهده می شود. رژیم جمهوری اسلامی عامل و مسئول اصلی این تشدید تهدیدات و تخاصمات و همچنین عمده زیان ها و صدمات سنگینی است که در نتیجه این رویارویی بر مردم ایران تا کنون تحمیل شده و می شود. در صورت شدت گیری تصادمات و تبدیل «جنگ سرد» جاری به درگیری های نظامی نیز طبقاً بیشترین خسارات متوجه مردم در ایران و احیاناً در کشورهای همسایه خواهد بود. توده های مردم خواهان جلوگیری از جنگ و حفظ صلح بوده و در شرایط حاکم، پذیرش و اجرای قطعنامه های «شورای امنیت» از سوی جمهوری اسلامی و از سرگیری مذاکرات بین المللی را تنها راه برون رفت از این بحران می دانند. «تغییر رژیم» موضوعی است که تنها به مردم ایران بر می گردد و این مردم هستند که با گسترش مبارزات خود تکلیف خود را با استبداد مذهبی حاکم تعیین خواهند کرد.

تشدید فشار جامعه بین‌المللی بر ایران

سرسخن

آبان ۱۳۹۰

در پی انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی افزایش یافته است. این بار اول نیست که جامعه جهانی حکومت ایران را، برای عدم رعایت حقوق بین‌المللی، زیر فشار قرار می‌دهد. در طول سی سال گذشته، حکومت ایران با پیگیری یک سیاست خارجی مداخله‌گرانه، تنش‌زا و نقض آشکار توافقنامه‌ها و مقررات بین‌المللی، نگرانی و خصومت بسیاری از کشورهای جهان را نسبت به خود دامن زده و بطور مدام زیر فشار بین‌المللی قرار داشته است.

ادامه ماجراجویی‌های اتمی و پیشبرد برنامه غیرشفاف گسترش صنعت اتمی در کشور، که در گذشته شک و تردید بسیاری را در صلح‌آمیز بودن آن دامن زده بود، اکنون با گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ابعاد وسیع‌تری یافته است. همراه با این دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و تلاش در صدور «انقلاب اسلامی»، فشار جامعه بین‌المللی و به ویژه کشورهای اروپائی، امریکا و همپیمانان منطقه‌ای آنها را دو چندان کرده است. دو کشور چین و روسیه نیز، ضمن مخالفت با تشدید فشارهای بین‌المللی، به دلالت اقتصادی و سیاسی، نگران پروژه‌های اتمی حکومت ایران هستند.

مهمترین مسئله در حال حاضر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و پیامدهای آن است. در این گزارش شواهدی دال بر تلاش حکومت برای دستیابی به سلاح اتمی آمده است. اگر چه در گزارش ابعاد این تلاشها و میزان موفقیت حکومت ایران روشن نشده است، ولی یوکا امانو، دبیر کل این سازمان، در گزارش خود آورده است: «پس از ارزیابی دقیق و انتقادی اطلاعات گسترده ای در اختیار آژانس است، آژانس این اطلاعات را به طور کلی معتبر می‌داند.» و «آژانس نگرانی‌های جدی در خصوص ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته ای ایران دارد». یکی از مهمترین توضیحات گزارش به مواردی اشاره دارد که مختص یک پروژه تهیه سلاح اتمی است و قاعدتا در یک پروژه صلح‌آمیز اتمی این گونه نمونه‌ها وجود ندارد. تاکنون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا این حد درباره برنامه‌های اتمی حکومت ایران و بویژه ابعاد

نظامی آن گزارش نداده بود. این گزارش دستاویزی است که امریکا و همپیمانان اروپائی‌اش که بر ابعاد فشارهای خود بر ایران بیافزایند. تا کنون چهار تحریم توسط شورای امنیت سازمان ملل درباره ایران اعمال شده است و به نظر میرسد که بار دیگر این گزارش به اجلاس شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شده و تلاش برای گسترش تحریمها از سوی این مجمع بیشتر شود. در کنار این تحریمها امریکا و کورهای اروپائی خود نیز تحریمهای مضاعفی را، مستقل از مصوبات سازمان ملل، تا اکنون درباره ایران به اجرا گذاشته اند و امکان دارد که در صورت مخالفت روسیه و چین با تصویب قطعنامه جدیدی در شورای امنیت، این کشورها مستقلا فشار به ایران را افزایش دهند.

دولت روسیه در واکنشی سریع نسبت به این گزارش، آن را تند خواند و وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه‌ای گفت که "روسیه به شدت از اینکه گزارش آژانس به عامل افزایش تنش‌های موجود بر سر برنامه اتمی ایران تبدیل شده، مأیوس و متعجب شده است". روسیه با تشدید فشار به ایران مخالف است و بویژه از عدم پذیرش طرحی که تابستان گذشته برای حل مسئله اتمی ایران ارائه کرده بود و از جانب امریکا و همپیمانانش پذیرفته نشد، عصبانی است.

کشورهای غربی امیدوارند که با تکیه بر این گزارش فشارهای بی‌المللی بر علیه ایران را افزایش دهند و بویژه دو دولت روسیه و چین را نیز تا حدی بیش از گذشته با خود همراه کنند. مرحله بعدی، برگزاری شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که از ۱۷ نوامبر تشکیل خواهد شد. دول غربی امیدوارند که از دل این اجلاس قطعنامه‌ای مبنی بر درخواست از سازمان ملل در افزایش تحریم‌های بیشتر بر علیه ایران، بدست آورند. آخرین باری که مجازاتی علیه ایران در سازمان ملل به تصویب رسید، ژوئن ۲۰۱۰ بود. این مجازات در پی افشاء وجود کارخانه غنی‌سازی اورانیم در ایران در ستامبر ۲۰۰۹ به تصویب رسید. در آن زمان کشورهای غربی موفق شدند چین و روسیه را نیز با خود همراه کنند. اما به نظر میرسد که این بار کار به این سادگی نباشد. تاثیرات جنگ لیبی در روابط بین‌المللی بویژه بین کشورهای غربی و روسیه احساس می‌شود.

اسرائیل مدتی است فشارهای خود برای حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران را افزایش داده است. سال‌ها است که اسرائیل به جامعه جهانی هشدار میدهد که جمهوری اسلامی در پی دستیابی به سلاح اتمی است. و سال‌ها است تلاش می‌کند تا امریکا و همپیمانانش را به اتخاذ سیاست‌های تند و موثر و از جمله حمله نظامی به تاسیسات اتمی وادارد. پرونده حمله نظامی به ایران، بطور دائم بر روی میز دول غربی قرار دارد و هر از گاهی و از جمله اکنون، در مورد این احتمال صحبت می‌شود.

روزنامه گاردین، روز چهارشنبه دوم نوامبر گزارش داد که ارتش بریتانیا طرح‌های خود برای حمله احتمالی به ایران را روزآمد می‌کند؛ بر پایه این گزارش این تمهیدات برای آن است که لندن می‌خواهد در صورت درخواست امریکا برای عملیات مشترک علیه ایران آمادگی چنین ماموریتی را داشته باشد. در واکنش به گزارش گاردین، وزارت خارجه بریتانیا نیز اعلام کرد که همه گزینه‌ها را در مقابل ایران مد نظر دارد. به گزارش رویترز، یک سخنگوی وزارت خارجه بریتانیا در این باره گفت: «ما یک راه‌حل مبتنی بر مذاکره می‌خواهیم اما همه گزینه‌ها باید مد نظر باشد». ولی چنین به نظر میرسد که امریکا و کشورهای اروپائی هنوز آمادگی پذیرش راه حل نظامی را ندارند. وزیر امور خارجه فرانسه، در مورد عواقب وخیم یک حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران و تاثیرات آن در بی‌ثباتی بیشتر منطقه هشدار داده است. دولت روسیه نیز اسرائیل را از هرگونه دست زدن به نقشه‌های ماجراجویانه در حمله نظامی به ایران برحذر داشت. به هر حال گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بیش از هر زمان دیگر در جهت خواسته‌های اسرائیل است و یقینا این دولت در هفته‌ها و ماههای آینده بر تلاشهای خود برای فشار هر چه بیشتر بر ایران خواهد افزود.

همزمان با انتشار این گزارش، دولت عربستان سعودی پرونده «ترور سفیر عربستان در امریکا»، که ایران متهم ردیف اول آن است، را به شورای امنیت ارجاع کرده است. دولت ایران متهم است که از طریق عوامل خود درصدد ترور سفیر عربستان در خاک امریکا بوده است. بنابر اظهارات دادستان کل ایالات متحده، این کار از سوی "نیروی قدس" سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طراحی شده و قرار بوده است با همکاری برخی از قاچاقچیان مکزیکی به اجرا درآید. بنا به ادعای مقامات امریکایی، دو تبعه ایرانی، مرتبط با سپاه مسئول پیشبرد این پروژه بوده‌اند. همپیمانان امریکا در کمتر از ده روز، پیرامون این رویداد موضعگیری کردند و عربستان سعودی که بنا به ادعای قربانی این رویداد است، تلاش می‌کند تا افکار همپیمانان خود در منطقه را با خود و علیه حکومت ایران همراه کند.

خانم کاترین اشتون، وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا نیز در پی اعلام تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ۵ نفر (مجریان و آمرین این پروژه که سه تن آنها از فرماندهان شناخته شده سپاه هستند) اعلام کرد که این تصمیم در راستای "مبارزه با تروریسم" است. این اعلام خانم اشتون در واقع گشودن باب جدیدی علیه سپاه پاسداران است که عملا نام این نهاد را در فهرست سازمان‌ها و نهادهای تروریست وارد خواهد کرد. دولت ایران این اتهام را رد کرده و آن را سناریوی از سوی امریکا برای فشار به ایران تلقی کرده است. در چارچوب پروژه‌های مختلف برای تشدید فشار به ایران، به گزارش روزنامه وال

استریت ژورنال تنی چند از سناتورهای آمریکایی در نامه‌ای خطاب به باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا از وی خواسته‌اند که بانک مرکزی ایران را تحریم کند. در صورتی که این تحریم اجرا شود، جمهوری اسلامی خارج از سیستم مالی جهانی قرار می‌گیرد و به این ترتیب دریافت میلیاردها دلار از پول فروش نفت برای ایران غیر ممکن خواهد شد.

امضاء کنندگان این نامه مدعی شده‌اند که ایالات متحده باید استراتژی فشار بر ایران را تقویت کند و در این راه تحریم بانک مرکزی پیشنهاد می‌شود. وال استریت ژورنال به نقل از یک مقام آمریکایی اعلام کرد که دولت اوباما همه گزینه‌های افزایش فشار بر ایران شامل تحریم بانک مرکزی را بررسی می‌کند. این در حالی است که چند ماه قبل کنگره نیز قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن شرکت‌های خارجی که با سیستم بانکی ایران، بخش انرژی و فعالیت‌های مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران همکاری می‌کنند، مجازات خواهند شد. این تحریم مشکلات بسیاری را ایجاد خواهد کرد که مهمترین آنها دریافت پول نفت صادراتی ایران از کشورهای خریدار نفت ایران، هند، چین، کره جنوبی، خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که پیرامون تحریم بانک مرکزی ایران، نه تنها بین روسیه و چین با دول غربی توافقی نیست، که بین خود این دول نیز همدلی با این پروژه وجود ندارد.

دلایل تشدید فشارها

حکومت اسلامی از همان ابتدای استقرار خود، سیاست گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را پی‌ریزی کرد و با شعار «صدور انقلاب اسلامی» این سیاست‌ها را پی گرفت. حمایت ایران از محافل و گروه‌های مذهبی در کشورهای اسلامی و دامن زدن به مناقشات درونی این کشور، بی‌توجهی به معاهدات بین‌المللی و از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و طرح شعارهای عوامفریبانه و رجزخوانی‌های دائمی بر علیه امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا، ضمن آن که مورد استقبال مردم کشورهای اسلامی قرار گرفت و برای این حکومت در ابتدا سمپاتی بوجود آورد، اما عملاً به انزوای ایران در جامعه بین‌المللی و دشمنی آشکار بسیاری از کشورهای منطقه، آمریکا و اروپائیان با حکومت اسلامی انجامید. تلاش برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، گامی بود در راستای این سیاست. از نظر برخی از جناح‌های حکومت ایران، تنها قدرت هسته‌ای است که می‌تواند از تهاجم آمریکا و هم‌پیمانانش به ایران جلوگیری کرده و غرب را به پذیرش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و طرف گفتگو اصلی در مسائل منطقه تبدیل کند. آمریکا و اروپائیان نیز با توجه به همین مسئله، از همان ابتدای

افشاء تلاش‌های رژیم برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، سیاست خود را بر جلوگیری از دستیابی ایران به این تکنولوژی و بویژه سلاح هسته‌ای قرار دادند. دور جدید تشدید فشارها، از زمان برگزاری انتخابات سال ۱۳۸۸، تقلب بزرگ در آن و شکل‌گیری جنبش اعتراضی گسترده دمکراسی خواهی در ایران آغاز شد. گستره‌ای این جنبش و انعکاس جهانی آن، لطمه جدی به سیمای بین‌المللی حکومت اسلامی در سطح جهان و به ویژه در بین ملل مسلمان زد. از اعتبار و نفوذ این حکومت در افکار عمومی مردم کشورهای اسلامی به شدت کاست و تقریباً الگوی حکومت اسلامی ایران را از دور خارج کرد. تحولات یک سال اخیر در کشورهای عربی شمال آفریقا و موج گسترده جنبش‌های اجتماعی در این کشورها، که تا کنون موفق به برکناری سه دیکتاتور در تونس، مصر و لیبی شده است، زمینه را برای فعال شدن مجدد جنبش‌های اسلامی در منطقه فراهم کرده است. اگر چه همانگونه که گفته شد عملاً دامنه تاثیر الگوی حکومت اسلامی ایران در جنبش‌های «بهار عربی» به شدت کاهش یافته است، ولی به هر حال زمینه مناسبی برای تشدید فعالیت‌های حکومت اسلامی جهت دخالت در این جنبش‌ها و تقویت گرایش‌های ارتجاعی از طریق پرداخت پول و امکانات، بوجود آمده است. همزمان حکومت ایران به دخالت‌های خود در عراق، لبنان و افغانستان ادامه می‌دهد. این در شرایطی است که آمریکا و متحدین غربی‌اش می‌خواهند نیروهای نظامی خود را از عراق و افغانستان خارج کنند. آمریکا مصمم است تا پیش از خروج کامل از عراق و افغانستان، امکان دخالت و نفوذ ایران در این دو کشور را به حداقل ممکن برساند.

اگر چه جنبش اعتراضی به شدت سرکوب شد، ولی حکومت نتوانست طرفی از تلاش‌های خود برای یک دست کردن خود ببندد و تشدید درگیری بین جناح‌های درونی و به ویژه بین جناح خامنه‌ای و دولت احمدی نژاد بالا گرفت که عملاً به یکی از بی‌سابقه‌ترین بحران‌های حکومتی در طول بیش از سه دهه حکومت اسلامی انجامیده است.

در شرایطی که حکومت مذهبی ایران از انسجام درونی و حمایت مردمی کمی برخوردار است، آمریکا و متحدین اروپائی‌اش امیدوارند که با تشدید فشارهای خارجی حکومت ایران را وادار به:

- کاهش دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه
- شفاف کردن برنامه اتمی رژیم و توقف غنی سازی اورانیوم (در صورت امکان توقف برنامه‌های اتمی رژیم)
- کاهش و متوقف کردن اقدامات تروریستی

کرده و هم زمان به توانند با فشار به کشورهای چین و روسیه، حمایت آنها از حکومت ایران را کاهش داده و ضمن همراه کردن آنان با خود از فشار دولت اسرائیل و لابی صهیونیسم بین‌المللی برای حمله نظامی به ایران به

کاهند. در کنار آن کاهش نفوذ حکومت اسلامی در کشورهای منطقه و جلوگیری از دخالت‌های آن در تحولات کشورهای شمال آفریقا، یکی دیگر از اهدافی است که دنبال می‌شود. اگر چه حکومت اسلامی همچنان در مقابل تهدیدهای غرب به تشدید تحریم‌ها رجزخوانی کرده و آنها را بی‌اثر می‌خواند، ولی تاثیرات تحریم‌های اقتصادی و سیاسی اثرات خود را به تدریج در جامعه نشان می‌دهد تا جایی که صالحی وزیر امور خارجه در نشست هیات نمایندگی اتاق بازرگانی ایران گفته است «در ۳۲ سال این قدر تحت فشار اقتصادی و تحریم سیاسی نبوده ایم که این چالشی بزرگ است.» این گفته صالحی دور از واقعیت نیست و هر روز که می‌گذرد نتیجه فشارهای خارجی بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد. تشدید تحریم‌های بین‌المللی از یک سو و سیاست‌های اقتصادی ویرانگر دولت احمدی نژاد و عدم وجود هر گونه برنامه‌ریزی اقتصادی از سوی دیگر، اقتصاد بحرانی کشور را به سوی سقوط هر چه بیشتر سوق داده است. رکود اقتصادی و تعطیلی کارخانجات، بیکاری و بالا رفتن نرخ تورم و گسترش دامنه فقر و فلاکت نتیجه مستقیم آن بوده و زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در خطر جدی قرار گرفته است. در این بین این مردم زحمتکش، کارگران و حقوق بگیران هستند که باید بار سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه رژیم را بر دوش کشند. تشدید فشارهای خارجی و به ویژه گسترش تحریم‌ها حاصل سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی و اقدامات حکومت بوده و نشان از بی‌اعتنائی به سرنوشت مردم و انکار نتایج مخرب و خانمان براندازی است که آنان را تهدید می‌کند. جمهوری اسلامی به خودی خود سیاست‌های ضد مردمی خود را تغییر نمی‌دهد. منافع و خواست مردم ایران با آن چه این رژیم انجام می‌دهد هیچ نوع هم‌سختی و نزدیکی ندارد، بلکه ماهیت و عملکرد این حکومت در تضاد آشکار با مصالح کنونی و آتی جامعه ما است. برای عقب راندن این رژیم و دور کردن خطرات علیه مردم و کشورمان، مبارزه مشترک اپوزیسیون و سازماندهی هر چه وسیع‌تر توده‌ها بر ضد سیاست‌ها و برنامه‌های جمهوری ضرورتی مبرم و دست یافتنی است.

خطر جنگ، کشتار و ویرانی وجود دارد، اگر چه در شرایط حاضر، با توجه به مجموعه عوامل منطقه‌ای و جهانی، امکان بروز آن در چند هفته و چند ماه آینده دور از انتظار است، ولی به هر حال این خطر با توجه به سیاست‌های حکومت اسلامی و برنامه‌های قدرت‌های جهانی واقعی است. ما ضمن مخالفت قاطع با هرگونه تهاجم و دخالت نظامی قدرت‌های خارجی، مسئولیت اصلی این وضعیت بحرانی و خطرناک را رژیم اسلامی حاکم بر ایران می‌دانیم.

جنگ و تحریم‌ها، ابزارهای دیگران اند نه وسایل مبارزاتی ما!

نادر عصاره

میان فعالین سیاسی هموطن در مخالفت و موافقت با تحریم های اقتصادی و اخیرا راجع به موافقت و مخالفت با دخالت نظامی درکشورمان ایران، گفتگو هایی در گرفته است. از زبان برخی جوانان و حتی غیر جوانان در ضرورت دخالت نظامی یا تحریم اقتصادی، با استدلال های مختلف، سخن می شنویم. این تمایل امروز یک واقعیت مشخص است که مسئولیت آن نیز بر دوش مدافعین و سران اصلی رژیم ولایت فقیه در ایران می باشد.

وحدت و مبارزه دموکراتیک سازی ایرانیان نیازمند رشد همسویی و همگرایی ها و کاهش اختلافات درون صفوف مردم و اپوزیسیون می باشد. برعکس، بر اختلافات تا کنونی اپوزیسیون، اختلاف جدیدی اضافه شده است. تا کنون شاهد بودیم که میان طرفداران اجرای بدون تنازل قانون اساسی و طرفداران ابطال آن قانون و جایگزینی آن، میان نیروهای باورمند به تفریق دین و دولت (یعنی اصلاح طلبان و باورمندان جمهوری اسلامی) با نیروهای طرفدار ساختار دولتی لائیک، در میان اقوام و نحلله های مختلف ملی بر سر رابطه این نحلله ها با ملت ایران، در باره رابطه عدالت و آزادی و ... اختلافاتی عمل کرده که مانع وحدت و وفاق اپوزیسیون گشته اند. بر این ها، اختلاف دیگری نیز افزوده شده است. اختلاف در باره اثر و عواقب دخالت قدرت های بزرگ غربی علیه رژیم ولایت فقیه. تحریم های مختلف بین المللی مطابق با مصوبات شورای امنیت سازمان ملل بعلاوه تصمیمات تنبیهی کشورهای غربی اضافه بر آن مصوبات و نیز خطر جنگ و دخالت نظامی در کشورمان، پیامد سیاست های امنیتی است که جمهوری اسلامی برای حفظ خود بر آن ها اصرار ورزیده است.

پروژه غیر شفاف در زمینه تجهیزیات هسته ای و نقش منطقه ای که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و سیاست ها و اقدامات آن در منطقه با تکیه بر حزب اله لبنان و حماس در فلسطین، برخی از مواضع مناقشه برانگیز از سوی جمهوری اسلامی می باشند. برای قدرت های بزرگ غربی و منطقه ای بخصوص امریکا و اسرائیل، تجهیز جمهوری اسلامی به تسلیحات هسته ای غیر قابل پذیرش است. موضوع اصلی دعوای جمهوری اسلامی و امریکا و اسرائیل، امنیت هر یک از این دولت ها ست. تا زمانی که این مناقشه راه حلی نیابد، کشاکش میان قدرت های دولتی نامبرده به اشکال مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی ادامه می یابد. در این کشاکش بین دولتی، هدف، حل مناقشه، و وسیله انواع ابزارهای مورد استفاده قدرت های دولتی است. گرچه نسبت به این دعا و ابزارهای آن نمی توان بی توجه بود، اما این دعوا مسئله اصلی مردم ایران نیست. دموکراتیک سازی کشور با کمترین خسارت و هزینه و با استفاده از ابزارهای خاص این امر، موضوع اصلی برای ایرانیان و اپوزیسیون آن می باشد.

تلاش های سیاسی می توانند معطوف به سه هدف استراتژیک باشند:

استراتژی اول:

بباید فرض کنیم که توافق همگانی میان اپوزیسیون رژیم ولایت فقیه حول تحریم اقتصادی و دخالت نظامی به کشورمان هدف استراتژیک باشد و آن هدف حاصل شود. این را هم فرض بکنیم که تحریم اقتصادی و دخالت نظامی با موارینی همراه باشد تا از یکسو به

کمترین زیان های انسانی علیه مردم ستم دیده ایران بیانجامد و از سوی دیگر از چارچوب حقوق بین الملل تحت عنوان «مسئولیت بین المللی حمایت علیه نسل کشی، علیه جنایت علیه بشریت و ...» خارج نشود. تمام انرژی و هزینه لازم را برای این توافق اختصاص بدهیم تا دیگر اختلافی میان اپوزیسیون در این باره باقی نماند. این انرژی و هزینه قاعدتا برای فایده ای پرداخته می شود. از توافق فرضی نامبرده در میان اپوزیسیون، چه فایده و یا چه پراتیک سیاسی حاصل می شود؟ حتی بهترین وفاق و وحدت ملی صورت بگیرد حول تحریم اقتصادی و دخالت نظامی قدرت های بزرگ علیه کشورمان. از این وفاق چه نتیجه عملی حاصل می شود؟ آیا در چنین صورتی، اپوزیسیون، جز تاثیر جانبی بر تصمیم گیرندگان اصلی در این موارد نقش بیشتری می تواند داشته باشد؟ اگر سران جمهوری اسلامی در نتیجه منزوی شدن بیش از پیش و تشدید اختلافات درونی و بحران سیاسی اقتصادی و اجتماعی، بین بد و بدتر از دید خودشان، به بد دست زنند و با غرب، توافقی حتی موقتی در باره بحران هسته ای بکنند (همانگونه که معمر قذافی رهبر مستبد لیبی در سال ۲۰۰۰ این گونه کرد)، پایان تحریم اقتصادی و خطر جنگ غیر قابل تصور است؟ آیا در چنین صورتی استراتژی مورد بحث برای وفاق حول فشار اقتصادی و نظامی خارجی بی چشم انداز نمی باشد؟ تصمیم گیرندگان و اکتورهای اصلی اعمال این ابزارها کسان دیگر و با اهداف دیگری هستند. در چنین صورتی چرا باید دخالت نظامی و یا تحریم (و یا هر دو) را خواست که اثرات مخرب آن ها معلوم هستند؟ چرا باید این زیان ها را پذیرفت در حالی که سود آن به این یا آن طرف مناقشه بین دولت ها می رسد، و هیچ ضمانتی نیز برای تغییری به نفع مردم ایران از این رهگذر وجود ندارد؟

استراتژی دوم:

حال برعکس، فرض کنیم که هدف راهبردی، تامین مخالفت همگانی با تحریم اقتصادی و دخالت نظامی در کشورمان باشد و فرض کنیم که این توافق همگانی نیز حاصل شود. همگی با تحریم اقتصادی و دخالتی نظامی که مغایر با قوانین و حقوق بین الملل است، مخالفت کنیم. تمامی هزینه ها و انرژی لازم را برای رسیدن به این توافق نیز بپردازیم تا دیگر اختلافی میان اپوزیسیون در این باره باقی نماند. از این توافق چه پراتیک سیاسی حاصل می شود؟ تمام تلاش های ما برای وفاق فراگیر میان ایرانیان در مخالفت با تحریم اقتصادی و دخالت نظامی، و صرف انرژی و هزینه برای تامین این وفاق به چه فایده ای منجر می گردد؟ همه براحتی قبول می کنند که ماجراجویی و خودشیفتگی ولایی و سپاهی، به برپا کردن آتشی در تنگه هرمز می تواند بیانجامد. در چنین صورتی مخالفت فرضی ایرانیان با جنگ و تحریم بر تصمیم گیرندگان اصلی این ابزارها چه اثر بازدارنده ای می تواند داشته باشد؟ آیا تشدید رو به افزایش تحریم اقتصادی که تا تحریم بانک مرکزی ایران رسیده، هیچ تاثیر تعیین کننده ای از مخالفت های اپوزیسیون گرفته

است؟ آیا بیش از استراتژی قبلی می توان بر تصمیم گیرندگان اصلی این موارد نفوذی داشت؟ طبیعتا باز هم پاسخ منفی است. تصمیم گیرندگان و اکتورهای اصلی کارسازی این ابزارها کسان دیگر با اهداف دیگری هستند. در میان این مخالفت ها، بدترین نوع مخالفت با جنگ و تحریم نیز می تواند از طرف برخی نیروها، به پشتیبانی از رژیم ولایت فقیه منجر گردد که آن را در سیاست های امنیتی خود و بر تشنج آفرینی در منطقه جری تر نماید. این مخالفت با جنگ و دخالت نظامی، خود بر خطر جنگ و دخالت در کشورمان می افزاید.

با تحریم های اقتصادی یا دخالت نظامی و یا هر دو علیه کشورمان در چارچوب قوانین بین المللی موافق باشیم یا نباشیم، در این موارد نیروی تصمیم گیرنده نیستیم. این ابزارها، ابزارهای مردم ما برای تغییر در کشورمان نیستند. نسبت به این ابزارها نیروی فعال و موثر نیستیم. اگر خواهان تعیین سرنوشت ملت ایران بدست تمامی افراد و احاد آن و رعایت حقوق بشر می باشیم، از هدفی دفاع می کنیم که با هدف اصلی دولت های جهانی و منطقه ای در مناقشه با رژیم اسلامی ایران، متفاوت است. هدف مردم ما با اراده و ابزارها و تصمیم گیرندگان خارجی نمی تواند تامین شود. ابزارهای اعمال فشار و تنبیهی در شرایطی ویژه و بخصوص تحت قوانین بین المللی می توانند نقشی داشته باشند. ولی برای دموکراتیک سازی کشورمان، نقش تعیین کننده ای نه می توانند داشته باشند و نه باید داشته باشند.

استراتژی سوم:

اگر بپذیریم که ابزارهای ایرانیان تحریم اقتصادی و دخالت نظامی قدرت های خارجی نیستند، آیا امکانات دیگری وجود دارد و ما می توانیم فعال و موثر در دموکراتیک سازی کشورمان نقش داشته باشیم؟ جواب این پرسش مثبت است. اپوزیسیون ایران باید استراتژی ای برای نمایش قوی ترین وفاق ملی را اتخاذ کند وفاق و وحدتی همگانی برای ساختاری حکومتی که حق حاکمیت مردم ایران را تضمین می کند. یاد اوری کنیم که چنین ساختاری امکان تحقق ندارد مگر این که نسبت به هر مذهب و مکتبی بی طرف باشد. اگر انرژی و هزینه های ما برای تامین این وفاق پرداخته شود و وفاق نامبرده حاصل شود، در سایه این وفاق همه گیر در مقابل رژیم ولایت فقیه، یک قطب بزرگ ملی و متنوع از ایرانیان شکل می گیرد. پذیرش آزادی، تنوع، همزیستی و انتخابات آزاد میان ایرانیان، برای تمام ایرانیان، شرط این وفاق است. برآمد این نیروی بزرگ و ملی و دموکراتیک، بر حکومت سرکوب و اختناق تاثیر می گذارد، آن را وحشت زده تر و ضعیف تر می کند، شکاف های درونی آن را بیشتر می نماید، ریزش در نیروهایش ایجاد می کند، خیزش مبارزاتی مردم را میسر می سازد، فشار برای تضعیف بیشتر سرکوب و اختناق تا حد آزادی زندانیان سیاسی را فراهم می کند و این روند مبارزه و فرسایش تا سقوط استبداد ادامه می یابد.

بقیه در صفحه ۱۸

مسئول جان رضا شهابی جمهوری اسلامی است!

آقای رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، ۱۹ ماه است که بدون هیچ دلیلی بازداشت شده است. او در اعتراض به این وضعیت و بلاتکلیف بودن پرونده اش دست به اعتصاب غذا زده است. بر اساس گزارش خانواده وی و کمیته دفاع از رضا شهابی، وضعیت جسمی او وخیم اعلام شده است. رضا شهابی دچار عارضه در مهره های ستون فقرات و گردن گردیده و پزشک معالج وی (دکتر پیمان گودرزی)، مداوای او را در خارج از زندان ضروری اعلام کرده است.

وکیل آقای شهابی در دفاع از وی به صراحت گفته است، بر اساس آنچه در کیفرخواست آمده است آقای شهابی از اتهامات وارده میرا و تقصیری متوجه وی نیست و باید از زندان آزاد می گردید.

جمهوری اسلامی در چمبره بحران های همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تعمیق یافته ای دست و پا می زند و در موقعیت شکننده ای قرار گرفته است. این رژیم بقای خود را در تکیه به سرکوب عریان و خشن می بیند. تعرض و تهاجم به طبقه کارگر بصورت دم افزونی گسترش یافته است. سرکوب فعالان کارگری شدت یافته است. در طی روزها و هفته های گذشته فعالین کارگری چون علی نجاتی، آیت نیافر دستگیر و پس مدتی آزاد شده اند. همچنین فعالانی چون محمد جراحی، رسول علی نژاد، بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، ابراهیم مددی و... همچنان در زندان بسر می برند.

در حالی که طرح «هدمفندسازی» یارانه ها شکست خورده، تاثیرات تحریم های بین المللی بیش از پیش خود را می نمایاند و احتمال خیزش های توده ای - کارگری افزون تر میگردد، جمهوری اسلامی می کوشد تا از تکوین و برپائی هرگونه اعتراض سازمان یافته و متشکل جلو گیری کرده ویا آن را سرکوب کند.

رضا شهابی تنها و تنها به دلیل اعتراض به پایمال شدن حقوق کارگران دچار چنین وضعیتی شده است. جمهوری اسلامی نمی تواند با زندان، شکنجه، حبس فعالان کارگری، مانع سازمان یابی کارگران و اعتراضات سازمان یافته آنان گردد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن اینکه جمهوری اسلامی را مسئول جان رضا شهابی می داند از او صمیمانه می خواهد تا به اعتصاب غذای خود پایان دهد. سلامت وی در تداوم مبارزه علیه این رژیم اهمیت فراوان دارد.

ما خواستار آزادی بی قید و شرط آقای شهابی و همه زندانیان جنبش کارگری و کلیه زندانیان سیاسی هستیم و به سهم خود از همه فعالان کارگری، نیروهای سیاسی چپ، دمکرات و ترقی خواه می خواهیم تا برای آزادی آقای شهابی از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۰ آذرماه ۱۳۹۰

در جمهوری اسلامی جان کارگر ارزش ندارد

مسئولیت مرگ کارگران کارخانه غدیر یزد متوجه مسئولین جمهوری اسلامی است

در پی انفجار کوره کارخانه نورد فولاد غدیر یزد در شامگاه یکشنبه گذشته برای ششمین بار از زمان بهره برداری این کارخانه در سال ۸۶ تا کنون، ۱۶ کارگر کشته و گروهی نیز زخمی و دچار سوختگی شدید (بیش از ۵۰ درصد) شده و در بیمارستان بستری شده اند.

مقامات و مسئولان رژیم دلایل مختلفی از جمله وجود مهمات اسقاط اما عمل نکرده و یا کپسول های گازدر میان ضایعات فولادی و قراضه های مورد استفاده در کوره را علت انفجار اعلام کرده اند.

اما علت چنین حادثه ای هر چه باشد، در اصلی ترین و عمده ترین وجوهش بیان بی مسئولیتی و بی توجهی مسئولین و کاربدستان اصلی جمهوری اسلامی است. حادثه ای که در ۵ سال گذشته، ۶ بار رخ داده، بیان نقض آشکار معیارهای بازرسی فنی وعدم رعایت استانداردهای ایمنی کاراست.

مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی همه تمهیدات خود را بکار گرفته اند تا با تشدید استثمار و لغو و مسخ قانون کار، هر چه بیشتر کارگران را غارت کرده، سودسرمایه را افزایش دهند. در شرایطی که بازرسی های فنی کار یا صورت نمی گیرد و یا استانداردهای ایمنی رعایت نمی شوند و یا در همین حد نیز، بازرسی فنی کار به بخش خصوصی سپرده می شود، وقوع چنین حوادثی غیر مترقبه نیست. مقامات و نهادهای اصلی این نظام و از جمله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در چنین حوادثی مسولند.

در جمهوری اسلامی جان کارگر ارزشی ندارد. در این نظام پرداخت دستمزد و حقوق کارگران تا بیش از ۲ سال به تعویق می افتد. به سیاست رایج در این نظام تبدیل شده است. قراردادهای سفید امضاء برای سرکوب کردن هرگونه خواست و مطالبه کارگران به شدت اعمال می شود. تشکل

های مستقل کارگری سرکوب و فعالان کارگری دچار زندان، شکنجه و حبس می شوند. حق کار و حیات کارگران مورد تعرض قرار می گیرد. جمهوری اسلامی نمی خواهد بازرسی کار و استانداردهای ایمنی را اعمال و اجرا کند. از این رو این حادثه آخرین حادثه نیست. تنها مبارزه متشکل کارگران می تواند نقطه پایانی بر چنین حوادثی بگذارد.

اهمال مسئولین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در بازرسی صحیح و پیگیری شرایط ایمنی در محیطهای کار و تولید، عامل اصلی بی توجهی صاحبان سرمایه و کارفرمایان خصوصی و دولتی در تامین لوازم ایمنی و رعایت مقررات استانداردهای حفاظتی - ایمنی می باشد. این بی مسئولیتی سالیانه به کشته و زخمی و معلول شدن صدها کارگر و از جمله ۱۶ کارگر کارخانه نورد فولاد غدیر منتهی شده و می شود. ما خواستار پیگیری و محاکمه مسئولین این حادثه و به ویژه مسئولین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هستیم. ما جمهوری اسلامی را مسئول از دست رفتن جان کارگران نورد فولاد غدیر یزد می شناسیم.

ما همچنین خواستار رسیدگی به وضعیت زندگی و معیشت خانواده کشته شدگان این حادثه دلخراش هستیم.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، صمیمانه ترین مراتب همدردی و همدلی خود را با خانواده کارگران جانباخته در این حادثه اعلام و به آنان تسلیت می گوید، و بر این باور است که تنها راه استقرار یک حکومت متکی بر رای و اراده مستقیم مردم، که جان و زندگی کارگران و زحمتکشان بر منافع صاحبان سرمایه ارجحیت دارد، می توان از بروز چنین حوادث دلخراشی جلوگیری کرد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

جمعه ۲۵ آذرماه ۱۳۹۰



مبارزه برای حق حیات و کار

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مبارزه برای حق حیات و کار پاسخ به سوالات نشریه ارش در باره جنبش کارگری سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۰ - ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ شهریور ماه ۱۳۹۰ نخست وظیفه خود می‌دانیم که تلاش و کوشش یاران و دوستان مان را در نشریه ارش که در طرح و بیان مسایل کارگران و دامن زدن به بحث و تبادل نظر در این حوزه پیش قدم بوده اند، ارج بگذاریم. در این مطلب پاسخ بخشی از سوالات را تقدیم خوانندگان می‌کنیم.

پراکندگی و عدم سازمانیابی طبقه کارگر ایران محصول عوامل عینی و ذهنی مختلفی از جمله شرایط عمومی سرمایه‌داری جهانی و همچنین استبداد سیاسی و موقعیت سرمایه‌داری در ایران، شرایط عمومی طبقه کارگر ایران و ... است. طبقه کارگر کشور ما با یکی از دشوارترین دوره‌های حیات خود روبروست. ویژگی چنین وضعیتی تنها در ناتوانی طبقه کارگر در تحقق خواست‌ها و مطالبات و ضرورت‌های ابتدایی کار، معیشت و زندگی خلاصه نمی‌شود. تنها محدود به این نیز نیست که بر اثر سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی چنین شرایط دهشتناکی به گونه‌ای دم افزون بازتولید شده و کارگران را به ورطه نیستی و هلاکت می‌راند. ویژگی این شرایط دهشتناک آن جا خود را اشکار می‌سازد که رژیم سرکوبگر و خودکامه، که دین و دولت را درهم آمیخته است، نه تنها تحقق حقوق برحق کارگران و مطالبات آنان را در هیچ عرصه‌ای از جمله کار و حیات آنان برنمی‌تابد، بلکه علاوه بر این، با اتکا بر سرکوب عریان و خشن، تمام قدرت قهری خویش را به کار می‌گیرد تا هرگونه حرکت جمعی کارگران برای تامین مطالبات و خواست‌های خود را به شدت سرکوب کند و به ویژه هرگونه تلاش کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل را در نطفه خفه کرده و درهم شکنند. طی سال‌های دهه گذشته، از جمله از سال ۱۳۸۱، و به ویژه از سال ۱۳۸۳ به بعد، کارگران ایران تلاش‌های شجاعانه و فداکارانه‌ای را برای برپایی تشکل‌های مستقل خود انجام داده اند. احیای فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد، برپایی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه (در محل کار و تولید) ... بیان تلاش بخش‌هایی از طبقه کارگر برای برپایی تشکل‌های توده‌ای و مستقل کارگری است. از سوی دیگر برپایی و تکوین تشکل‌هایی چون هیات

موسسان سندیکاهای کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران خباز در سقز، هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات، شورای هماهنگی تشکل‌ها و فعالین کارگری، هیات بازگشایی سندیکای فلزکار مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر و... نیز نمونه‌های دیگری از این تلاش‌ها بوده‌اند. بی‌تردید شرایط استبداد و دیکتاتوری امر سازماندهی مبارزه کارگران را با مشکلات گوناگونی روبرو ساخته است. از این رو نیز طبقه کارگر مدافع سرسخت دموکراسی پایدار است و دموکراسی در هر سطحی تاثیر متقابل و تسهیل کننده در برپایی تشکل‌های مستقل کارگری دارد. طی سال‌های اخیر جنبش کارگری از جنبش‌های اجتماعی فعال ایران بوده است. به رغم همه بگیر و بندها، بازداشت و زندانی کردن‌ها، شلاق، شکنجه و اعمال سرکوب شدید، مبارزه و مقاومت کارگران همچنان تداوم داشته است و سیاست سرکوب و خفقان نتوانسته است سد راه رشد و گسترش مبارزات کارگران گردد. علیرغم این، اما جنبش کارگری ایران کماکان در وضعیت تدافعی قرار دارد. امروز کارگران ایران بیش از آن که برای تحقق مطالبات و یا کسب امتیازات جدید و یا اساسا برای بهبود شرایط کار و زندگی خود مبارزه کنند، در تلاش جلوگیری از سقوط زندگی خود در ورطه نیستی و هلاکت و دفاع از حق حیات خود و خانواده شان هستند. در ارتباط با دلایل پراکندگی و عدم سازمانیابی کارگران بررسی حداقل دو دسته از عوامل ضروری به نظر می‌رسد:

الف: سیاست‌های رژیم و ویژگی‌های آن در مقابل جنبش کارگری

ب: مختصات و شرایط عمومی طبقه کارگر

الف: در باره سیاست‌های ضد کارگری رژیم و ویژگی‌های آن در مقابل جنبش کارگری سرکوب شدید و خشن اعتراضات و اعتصابات کارگران و همچنین سرکوب فعالان و پیشروان جنبش کارگری در جمهوری اسلامی از همان بدو استقرار این رژیم، همزاد آن بوده است. اما در شرایط فعلی بیش از پیش نوک حمله رژیم متوجه سازمان‌گران و فعالان کارگری در عرصه برپایی تشکل‌های کارگری است.

هدف رژیم جلوگیری از برپایی تشکل‌های مستقل کارگری است. در این عرصه از یک سو علاوه بر سرکوب عریان، دستگیری و زندان فعالان و سازماندهندگان تشکل‌های مستقل کارگری، تمام سعی رژیم بر آن است که تجربه کارگران در برپایی تشکل‌هایی چون سندیکای کارگران شرکت واحد و یا سندیکای کارگران هفت تپه تکرار نشود. از سوی دیگر برای گسترش تفرقه و پراکندگی میان کارگران و بی‌ثمر نمودن مبارزات آنان، با توجه به بی‌اعتباری تشکل‌های دست‌ساز و ضد کارگری حکومتی مانند خانه کارگر، جوامع اسلامی کارگری، حزب اسلامی کار ... و همچنین در پاسخ به فشارهایی که از سوی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان جهانی کار برای به رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری، خود تشکل‌هایی را سرهم بندی می‌کند. از جمله می‌توان به انتشار آیین‌نامه چگونگی تشکیل انجمن‌های صنفی در ابان ماه سال گذشته اشاره کرد. در بررسی سیاست‌های ضد کارگری رژیم، عرصه دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، سیاست‌های رژیم در عرصه مقررات‌زدایی از روابط کار، حذف «اصلاح»، مسخ و منجمد کردن قانون کار و تحدید دامنه شمول آن، برای بازگذاشتن دست سرمایه‌داران است. هدف اصلی رژیم از چنین سیاست‌هایی، فراهم ساختن نیروی کار ارزان، مطیع و خاموش و بدون تشکل برای تضمین امنیت سرمایه و سود، بدون برخورداری از تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و انتقال هرچه بیشتر بار بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌باشد. تحمیل قراردادهای سفید امضا، قراردادهای موقت کار که از طریق شرکت‌های پیمانکار و یا با کارفرمایان متعدد منعقد می‌گردند، پراکندگی وسیع و بی‌حقوقی شدید میان نیروی کار را گسترش می‌دهد. تغییر قانون کار در جهت جایگزین کردن نظام روزمزد با کارمزد و همچنین طرح‌های رژیم در عرصه اشتغال مانند طرح «خود اشتغالی»، «بنگاه‌های زود بازده» احیای نظام «استاد- شاگردی»، «دورکاری»، «طرح مشاغل خانگی» و اعلام پایان دوران «اشتغال رسمی» یا دایمی که بیان سیاست‌های ضد کارگری رژیم‌اند، هدف مسیولیت‌زدایی از دولت و طفره رفتن از تامین اشتغال را دنبال می‌کند. این سیاست‌ها اشکارا بخش عظیمی از نیروی کار را از حقوق ابتدایی خود در عرصه‌های مختلف، چون تامین اجتماعی و بیمه بیکاری محروم

و دست دولت و سرمایه‌داران و کارفرمایان را برای اعمال هرگونه اجحاف، تبعیض و تعرض به آنان باز می‌گذارد. از سوی دیگر حداقل تأثیرات این سیاست‌ها، ایجاد شکاف درون طبقه کارگر و گسترش پراکندگی میان لایه‌های مختلف آن و تحریک کردن منافع گروهی و بخشی کارگران در مقابل منافع عمومی طبقه و تخریب موقعیت طبقه کارگر می‌باشد. به عبارت دیگر، هدف رژیم گسترش و تعمیق تفرقه و پراکندگی درون طبقه کارگر است. عرصه دیگر سیاست‌های ضد کارگری رژیم، طرح آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه‌ها و یا قانون خانمان‌سوز «هدفمند سازی یارانه‌ها» می‌باشد. این طرح اشکارا به معنای انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختاری اقتصاد ایران بر دوش کارگران و زحمتکش‌ان است. بحرانی که جمهوری اسلامی و سیاست‌های اقتصادی رژیم خود مسبب و تشدید کننده آن بوده است. کاهش شدید تولید و تعطیلی گروه زیادی از بنگاه‌های تولیدی و طبعاً گسترش بیکاری و بیکارسازی و افزایش گرانی و تورم، پیامدهای حداقل این طرح رژیم است. با اجرای طرح آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها موقعیت اقتصادی طبقه کارگر بیش از پیش تخریب می‌گردد. این طرح در شرایطی اجرا می‌شود که دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته و تورم افسارگسیخته و گرانی سرسام آور باقیمانده قدرت خرید کارگران و زحمتکش‌ان را می‌بلعد و سفره آنان را خالی می‌کند. اما فاجعه هولناک‌تری در راه است. با بروز عواقب این طرح و برچیدن بساط یارانه‌ها و همچنین موضوع تحریم‌های بین‌المللی، بیکاری و بیکارسازی شتاب بیش از پیش خواهد گرفت. حداقل تأثیرات مخرب این طرح موجب گسترش و تعمیق شکاف‌های درون طبقه کارگر خواهد شد و جایگاه و موقعیت آن را بیش از پیش تخریب و پراکندگی را ساختاری کرده و تأثیرات شدیداً منفی بر جای خواهد گذاشت.

ب: با در نظر داشتن سیاست‌های ضد کارگری رژیم و ویژگی‌های آن و با توجه به تأثیرات بحران در سرمایه بین‌المللی از جمله تأثیر انتقال بحران‌های سرمایه‌داری جهانی از کانال‌ها و شیوه‌های مختلف بر اقتصاد ایران و همچنین سیاست‌های اقتصادی رژیم مانند گسترش واردات و تخریب شالوده‌های تولیدی، مختصات و شرایط عمومی طبقه کارگر در کلی‌ترین وجوه آن در سه زمینه، خواست‌ها و طرح مطالبات، اشکال و شیوه‌های مبارزه، حوزه سازمانیابی، قابل بررسی است. محدود ماندن رشد کمی و کیفی طبقه

کارگر در ۳۰ سال گذشته، عامل اصلی تمرکز شدید شاغلان در کارگاه‌های کوچک و رشد بخش خدمات بوده است. همچنین پیامد سیاست‌های مخرب رژیم به تشدید بی‌بیکاری انجامیده است. این وضعیت تأثیرات معین خود را در عرصه مقاومت و مبارزه کارگران بر جای می‌گذارد. مبارزه کارگران ایران در ارتباط با مطالبات خود، باخواست پرداخت حقوق معوقه (در اکثر موارد)، افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت، امنیت شغلی، جلوگیری از اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها، خصلت تدافعی دارد و برای جلوگیری از سقوط در ورطه نیستی است. این مبارزات برای دفاع از حق حیات و کار صورت می‌گیرد. گرچه در همین زمینه طبقه کارگر به رغم سرکوب‌ها و افزایش فشارها، با پیش کشیدن پاره‌ای از مطالبات سیاسی-صنعتی گام‌هایی به جلو برداشته است. در زمینه اشکال و شیوه‌های مبارزه، کارگران ضمن استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات مبارزه قانونی، سعی می‌کنند آن را با مبارزات فراقانونی تلفیق کنند. در زمینه ایجاد و گسترش تشکلهای و سازمانیابی جنبش کارگری با توجه به موانعی که حکومت بر سر راه کارگران قرار می‌دهد، دچار افت و کندی شده است و تلاش‌های فعالین جنبش کارگری در این عرصه با موانع متعدد روبرو شده است.

زمینه دیگری که در عدم سازمانیابی کارگران تأثیر می‌گذارد، موانع نظری، انحرافات و استراتژی‌های درون جنبش کارگری است. برای سازمانیابی طبقه کارگر از سوی گرایش‌های درون جنبش کارگری راه‌های مختلفی ارائه گردیده که از جهات گوناگون با هم متفاوت‌اند. نگاهی به دیدگاه‌ها و استراتژی و نوع تشکلهای مورد نظر گرایش‌های جنبش کارگری برخی از وجوه موانع و عدم سازمانیابی کارگران و یا نقاط قوت آنها را روشن می‌کند. گرایش راست بر آن است که ایجاد تشکلهای کارگری مستقل را با ماهیت «تعامل و همکاری» و سازش طبقاتی و سه‌جانبه‌گرایی بنا کند. تشکلهای مورد نظر این گرایش که بر تعامل و همکاری با رژیم و بنیاد «قانونیت» استوار است، تشکلی است «حقوقی و قانونی». این گرایش خواهان به رسمیت شناخته شدن «حقوق سندیکایی» از سوی جمهوری اسلامی است، و در عین حال، خط و مرز روشنی با نهادهای کارگری حکومتی ندارد. در تعامل با رژیم خواستار حضور در ارگان‌های حاکمیت و یا افزایش نمایندگان کارگری در «پارلمان» و «خانه ملت» و یا نهادهای «کارگری» و همایش‌های این نهادها است تا بتواند حقوق حقه کارگران را استیفا نماید.

استراتژی گرایش راست را می‌توان چنین برشمرد: برپایی تشکلهای کارگری با مضمون همکاری و سازش طبقاتی به شیوه قانونی و در چارچوب نظام. این گرایش ماهیت و جایگاه ارگان‌های ضد کارگری رژیم رالابوشانی و کتمان می‌کند، از این رو سازمانیابی مستقل طبقه کارگر را با موانعی جدی بزرگ روبرو می‌سازد.

در مقابل گرایش راست، گرایش چپ نیز موانعی بر سر راه سازمانیابی کارگران قرار می‌دهد. گرایش چپ روانه با اتخاذ موضعی ظاهراً رادیکال مبارزه کارگران در عرصه اقتصادی را تحقیر می‌کند و چنین مبارزه‌ای را فی‌نفسه ضروری و با ارزش تلقی نمی‌کند. این گرایش، تنها زمانی به مبارزه اقتصادی ارج می‌نهد که به مبارزه سیاسی فرا برود و مبارزه علیه سرمایه‌داری بسط یابد. گرایش چپ ساختار اتحادیه‌ها را در ذات خود بوروکراتیک می‌داند. مدعی است که دوران اتحادیه‌گرایی سپری شده است یا اینکه این نوع تشکلهای «ارگان سازش» با سرمایه‌داری می‌داند که نمی‌توانند طبقه کارگر را از بند سرمایه‌داری آزاد سازند.

در جامعه‌ای که کارگران هنوز فرصت و امکان آن را نیافته‌اند که تجربه سندیکایی و اتحادیه‌ای را حداقل در دوره‌ای نسبتاً پایدار از نزدیک لمس، تجربه و مشاهده کنند، در جامعه‌ای که در شرایط حاضر حتی حق انتخاب آزاد در هیچ زمینه‌ای وجود ندارد، از دیدگاه حکومت گران، طرح ایجاد هر گونه انجمن، اتحادیه، نشریه، و یا یک حزب مستقل خود «جرم» تلقی می‌شود، آیا می‌توان گفت که کارگران از تشکلهای اتحادیه‌ای طرفی نیستند و با ناامید شدن از این نوع تشکلهای کارگری در پی فرم دیگری هستند و به این اعتبار مدعی سپری شدن دوران تشکلهای اتحادیه‌ای شد؟ گرایش چپ روانه، تنها ایجاد «شورا» را پاسخگوی سازمانیابی کارگران می‌شناسد و این تشکلهای را ذاتاً از عوارضی مانند بوروکراسی و ... مبرا می‌داند.

اما آن چه که در عمل و در واقعیت پدیدار شده است، برپایی دو نوع تشکلهای کارگری در ایران است. یکی سازمانیابی کارگران در محل کار و تولید و مبارزه برای پیوند با دیگر تشکلهای مستقل، و منطقه‌ای و سراسری شدن این نوع تشکلهای، مانند سندیکای کارگران شرکت واحد و یا سندیکای کارگران هفت تپه. مبارزه این تشکلهای در اساس قانونی و علنی است. نوع دیگری از سازمانیابی کارگران ایجاد تشکلهای است که به وسیله فعالان کارگری به وجود آمده و تلاش می‌کنند تا کارگران را در واحدهای مختلف و در شهرها و مناطق متفاوت

مشکل و سازماندهی کنند. جنبش کارگری ایران از هر دو نوع این تشکلهای و استراتژی آنها بهره‌گیری کرده و باید در گسترش و تقویت آنها تلاش کند. ما خواستار برپایی تشکل مستقل کارگری هستیم که به نیروی خود کارگران و با تکیه بر توده کارگران و برای دفاع از منافع کارگران، سازمانیابی کارگران را برای اهداف کوتاه و بلند مدت سامان دهد. چنین تشکلی قطعا از ساختاری دموکراتیک برخوردار است. چنین تشکلی با توجه به شرایط و توازن قوا میان جامعه و دولت می‌تواند از مبارزه فراقانونی نیز بهره‌گیری کند. ما خواستار برپایی تشکل مستقل از دولت و سرمایه‌داران و کارفرمایان و هم چنین احزاب هستیم.

با توجه به ساختار طبقه کارگر و پراکندگی درون نیروی کار در کارگاه‌های کوچک و شکاف‌های درون طبقه کارگر، ما هیچ شکل از تشکل را مطلق نمی‌کنیم. ما هر نوع تشکلی که بتواند کارگران را چه در محیط کار و چه در محیط زندگی با توجه به واقعیت‌ها و ضرورت‌های برآمده از مبارزه کارگران، برای تحقق مطالبات آنها و علیه رژیم و سرمایه‌داران، مشکل کند، دفاع می‌کنیم. چنین تشکلی قطعا معطوف به سازماندهی بیشترین نیروی طبقه کارگر خواهد بود و بی‌گمان علاوه بر حفظ وحدت در کل طبقه کارگر باید بتواند در مقابل سرکوب و وحشیانه و گسترده رژیم ایستادگی و آن را خنثی و یا کم اثر سازد.

در پاسخ به سوال درباره رابطه میان جنبش کارگری و جنبش همگانی در ایران و تفاوت آن با جنبش کارگری در کشورهای مصر و تونس می‌توان نکات زیر را یادآور گردید. جنبش آزادخواهانه و حق‌طلبانه اخیر ایران عمدتا جنبشی بود، خودجوش و خودانگیخته. این جنبش در وجوه غالب، غیرسازمانیافته و خودانگیخته باقی مانده و اکنون دچار رکود شده است. ترکیب خواست‌ها و شعارهای جنبش آزادخواهانه اخیر خود به روشنی بیان شرکت گروه‌ها، افراد و اصناف گوناگون مردم در این جنبش است. به رغم گستره تنوع خواست‌ها و شعارها، فصل مشترک خواست‌های شرکت کنندگان در این جنبش، آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک بود. بی‌گمان در حاکمیت‌های دیکتاتوری و به ویژه در دیکتاتوری مذهبی کارگران با شدیدترین فشارها و محرومیت‌ها روبرو بوده و از حق تشکل مستقل برای دفاع از حقوق خود (حتی دریافت به موقع دستمزد ماهانه خود) نیز محروم اند. بنابراین طبقه کارگر بیش از سایر اقشار نیازمند دموکراسی و گسترش و پیشرفت

ان است. کارگران اگر چه نه به صورت متشکل و متحد ولی به صورت فردی و پراکنده در این جنبش شرکت داشته‌اند و گروهی از آنان نیز جان باخته‌اند. نیروهای سیاسی مدافع طبقه کارگر نتوانستند با طرح شعارهای ضروری و مناسب، مشارکت فعالانه بیشترین اقشار کارگران و زحمتکشان را فراهم آورند. به رغم آن که نه تنها تهیدستان و زحمتکشان و کارگران بلکه بسیاری دیگر از اقشار جامعه هم به درجات متفاوت «غم‌نان» دارند. در میان شعارهای مطرح شده کم‌تر نشانی از «نان» (حق کار، اشتغال، بهداشت، مسکن و ...) بروز یافت. علاوه بر این نیروهای آزادیخواه نتوانستند در مورد تامین حقوق ملیت‌های زیر ستم در سرزمین ما صحبتی به میان بیاورند و خواست و مطالبات زنان را مورد تاکید قرار دهند. از این رو پیوند میان جنبش کارگران و زحمتکشان و دیگر جنبش‌های صنفی و اجتماعی و به عبارت دیگر، پیوند میان مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی می‌تواند جنبش را گامی به جلو ببرد. جنبش‌های اجتماعی موجود و به ویژه جنبش کارگری، زنان، جوانان، دانشجویان، دانشگاهیان، روشنفکران و ملیت‌های مختلف از پیشروان و فعالان اصلی جنبش عمومی بوده‌اند، ولی مشارکت و فعالیت این جنبش‌های صنفی و اجتماعی و به ویژه کارگری در جنبش همگانی، به صورت فردی و گروهی بوده است و نه جمعی و سازمان‌یافته. علاوه بر سرکوب و خطر اخراج از کار، نبود تشکل‌های مستقل کارگری در ایران (آن گونه که شرح آن رفت) یکی از عوامل عمده عدم طرح مطالبات مشخص صنفی و طبقاتی کارگران، در کنار خواسته‌های مشترک و همگانی بوده است. درحالی که مثلا در تونس حضور اتحادیه‌های کارگری پرسابقه و نسبتا نیرومند، نه تنها موجب طرح مشخص خواسته‌های صنفی، بلکه استمرار و گسترش جنبش عمومی آن کشور نیز بوده است. یکی دیگر از ضعف‌های جنبش عمومی، فقدان رهبری متمرکز و عدم بهره‌مندی از استراتژی مشخص و آزادخواهانه برای پیشبرد آن بود. شعارها و استراتژی اتخاذ شده نمی‌توانست آن را از حد معینی فراتر برد. از همین رو اگرچه به همراه جوانان و دانشجویان، کارگران، معلمان، کارمندان، صنعتگران و پیشه‌وران خرده‌پا، حاشیه‌نشینان و دیگر اقشار زحمتکش به صورت فردی یا گروهی در این حرکت مشارکت کردند ولی به طور مشخص جای اعتصابات، حرکات و مبارزات آنان در حد طبقه کارگر در میدان مبارزه خالی و یا خیلی محدود بوده است. سرکوب خشن و مستمر رژیم در مواجهه با جنبش نیز مانع از شکل‌گیری

رهبری نسبتا متمرکز و یا ایتلافی از نهادها و تشکلهای درون جنبش و اتخاذ یک استراتژی مشترک گردیده است. ضمن آن که برخی از جریانات و گرایش‌های درون این جنبش نیز اساسا تمایلی به این کارنداشتند. اصلاح طلبان در مواجهه با جنبش حق‌طلبانه مردم از همان آغاز برخوردی دو گانه داشتند. آنان از یک سو در صدد مهار جنبش و مطالبات آن و جلوگیری از خروج آن از چارچوب نظام بوده‌اند و «چانه‌زنی در بالا» را دنبال می‌کردند و از سوی دیگر با حمایت اشکار از برخی خواست‌های مردم، موجب گسترش جنبش گردیدند و همچنین «فشار از پایین» را در مقابل جناح مسلط دنبال کردند. در نتیجه چنین عواملی جنبش عمومی به نحوی پیش رفت که کارگران و زحمتکشان نتوانستند مهر و نشان خود را بر آن بکوبند. زمینه‌های عینی و ضرورت‌ها و مطالبات عمده‌ای که موجب برآمد جنبش گردیدند، کماکان به قوت خود باقی هستند و همچنان تعمیق و گسترش بیشتر یافته‌اند. کارگران، زحمتکشان و تهیدستان هم اکنون زیر بار پیامدهای سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی به طرز بی‌سابقه‌ای با فقر و محرومیت، بیکاری و گرانی و تورم، خانه‌خرابی فزاینده روز افزون روبرو هستند. اما هنوز به دلیل محرومیت از تشکل‌های مستقل خود، در جنبش برای تغییر وضع موجود و ایجاد جامعه‌ای آزاد و عادلانه جایگاه شایسته و سزاوار خود را نیافته‌اند. پیوند میان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های صنفی و اجتماعی با جنبش همگانی آزادخواهانه می‌تواند پیوند بین مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی را در عمل تحقق بخشد. استقرار آزادی و دموکراسی بیش و پیش از هر زمان و هر موضوع دیگری در گرو برچیدن بساط جمهوری اسلامی است. طبقه کارگر در جریان مبارزه با استبداد می‌تواند گام‌های استوار خود را برای سازمانیابی، آگاهی‌بخشی و اتحاد و ائتلاف‌های ضرور بردارد و در قامت یک طبقه مهر و نشان خود را بر تحولات پیش رو بکوبد.



آیا سیاست به اقتصاد کاری ندارد؟

نادر عصاره

روزنامه های چاپ تهران در باره اقتصاد و رشد ساعت به ساعت سقوط ارزش ریال، هر روزه مقالات و گزارشات متعددی را منتشر می کنند. تنها در آخرین روز هفته گذشته (پنجشنبه اول دیماه ۱۳۹۰)، می توان عبارات زیر را در برخی از مقالات آن ها مشاهده کرد :

« رشد ۵۰ درصدی نرخ ارز نسبت به مدت مشابه در سال گذشته » ، « در این هفته بازار پولی کشور به شدت متشنج بود و در این میان بلایی که بر سر اقتصاد کشور آمد، افزایش لحظه به لحظه تورم و بی ارزش شدن پول ملی است » ، « وضعیت اقتصادی کشور به بحرانی ترین حالت رسیده » ، « هدف از تشکیل این جلسه غیر علنی که به درخواست ۱۶۰ نماینده ترتیب داده شده بود آگاهی نمایندگان مجلس از شرایط فعلی ایران در عرصه بین المللی و اثرات تحریم ها و تبادل نظر درخصوص راهکارها برای برون رفت از شرایط موجود و نابسامانی بازار طلا و ارز بود » ، « اوضاع و احوال بازار ارز و طلا چنان بهم ریخته است که قیمتها لحظه ای تغییر می کند » ، « نگرانی ها نسبت به آینده شدت می گیرد و باید از نمایندگان مجلس و دیگر مقامات تاثیر گذار خواست که مانع از ادامه روند نادرست فعلی شوند و نگذارند اقتصاد نابسامان طبقات زیرین جامعه را بیش از پیش له کند. این مهمترین وظیفه ای است که امروز هر مسوولی بر دوش دارد » .

رشد بهای ارز، نشانه رشد تورم است. اگر پیراهنی چینی بایست بدست مصرف کننده با پولی معادل یک دلار برسد، چون در اول سال جاری شمسی ، یک دلار آمریکا معادل ۱۰۵۸ تومان بوده است، در آن تاریخ پیراهن چینی با ۱۰۵۸ تومان خریده می شد. امروز همان پیراهن اگر از تاثیرات بحران جهانی صرف نظر کنیم، باید با ۱۵۲۰ تومان خریده شود.

با توجه باینکه بازار داخل ایران بر اساس واردات می چرخد و واردات جای بسیاری محصولات صنعتی و کشاورزی را گرفته است، کاهش ارزش ریال در برابر دلار آمریکا و دیگر ارزها، بمعنای افزایش ریالی بهای بسیاری از کالاها خواهد شد. بنا براین ما، با گفتگو در باره سقوط ریال در برابر دلار، در واقع از تورمی جدید خبردار می شویم. تورمی که در شرایط رکود و بیکاری براتر و دردناکتر می شود. علت تورم چیست؟ بنا به نظر بسیاری از کارشناسان و استادان اقتصاد در ایران، علت تورم در ایران ناشی از کسری بودجه است. بعلاوه، از یکسال پیش با به اجرا گذاشتن قانون «هدفمند سازی یارانه ها»، هم قیمت ها، باصطلاح مطابق آن قانون، افزایش مستقیم داشته اند و هم قلم دیگری نیز بر کسری بودجه اضافه شده است. قرار بوده است بخشی از

در آمد ناشی از افزایش قیمت کالاهای مشمول قانون «هدفمند سازی»، به صورت یارانه مستقیم به مردم پرداخته شود و بخش دیگر آن به صنعت اختصاص یابد. در غیاب آمار و ارقام رسمی، حدس و گمان زده می شود حداکثر پنجاه درصد از در آمد های مورد نظر قانون نامبرده حاصل شده است. نه تنها کمک مورد پیش بینی قانون به صاحبین صنایع صورت نگرفته، برآورد شده که حتی برای پرداخت یارانه های نقدی، دولت ۱۵ هزار میلیارد تومان کمبود داشته است .

علت دیگر تورم نیز تحریم ها هستند. گفته می شود برای برخی از کالاهای وارداتی تا سی درصد افزایش قیمت مشاهده می شود که ناشی از تحریم ها می باشد . تورم با ناکافی کردن در آمد خانوار برای تامین خود، در واقع کار لازم برای تامین یک زندگی شرافتمندانه را بالا می برد. تورم مزمن به کاهش جدی بهره وری، سقوط مولد بودن اقتصاد، سقوط قانونمداری و سقوط ارزش های اخلاقی و امنیت منجر می شود .

چرا علیرغم درآمدهای هنگفت نفتی ، کسری بودجه را دولت پیشنهاد می کند، مجلس تصویب می کند و شورای نگهبان تایید می نماید؟ چون پول های زیادی صرف تجهیزات نظامی و امنیتی و هسته ای می شود، پول های انبوهی به بیت رهبری اختصاص می یابد، پول های انبوهی به حوزه و اماکن مذهبی و برای مذهبی کردن جامعه داده می شود و پول های زیادی خاصه خرجی بنیادها و امدادها و ... غیره می گردد. با حذف این هزینه ها، بخش اصلی کسر بودجه رفع و بخش مهمی از ریشه تورم حذف می شود. بعلاوه با پیش گرفتن یک سیاست صلح امیز در عرصه بین المللی بخش مهمی از تورم که مربوط به تحریم ها می باشد رفع می گردد. اراده حذف این ولخرجی ها در جامعه باید بر آمد کند. در کنار راه حل های سیاسی برای حاکم شدن و با حاکم شدن دموکراسی بر کشور، با حذف رژیم ولایت فقیه، که خود عامل بحران است، بخش مهمی از ریشه بحران تورم حذف می گردد.

سایت های اینترنتی، مقالات فعالین سیاسی و اعلامیه های سازمان های اپوزیسیون را منتشر می کنند. ولی انگار سیاست اپوزیسیون کاری به اقتصاد و عواقب آن بر زندگی مردم ندارد. اعلامیه و کمتر سخنی با مردم در مورد وضعیت بحران حاد اقتصاد و راه حل های اپوزیسیون منتشر می شود. گفته می شود که این مسئله ای است که نمی شود در باره آن اعلامیه داد. و اضافه می کنند ممکن است ما به دلیل ناتوانی نتوانیم در موردی اعلامیه بدهیم. اما فعلا مشکل این است که دلیل پرداختن به شکل اعلامیه به موضوعی مثل گرانی روشن نیست. تو گویی ما در جوامع اروپایی زندگی نمی کنیم و مشاهده نمی کنیم که یکی از مهمترین موضوعات مربوط به موضع گیری سیاسی، حول دشواری های اقتصادی و راه حل های مربوط به آن می باشد. بحران حاد و فلاکت بار اقتصاد ایران و راه حل اپوزیسیون ایران برای خروج از آن، از مهمترین مسائلی است که سازمان های مدعی چپ و دموکراتیک باید در باره آن ها مواضعش را با مردم در میان بگذارند. اعلامیه

بدهند. مصاحبه بکنند. و ... هرگاه این راه حل ها برای اپوزیسیون روشن نباشند، بهتر است که ضعف خود را بشناسد و به این مهم با تکیه بر تحقیقات کارشناسان و اقتصاددانان بپردازد تا ابزار اعلام موضع درست و مسئولانه را بیابد. پروژه چپ و نیروهای دموکراتیک برای رفتن به جامعه نیاز دارد که خواسته ها، ارزوها و ایده های خود را به زبان زندگی روزمره مردم برگرداند، تا نه با حرف های کلی و غیر واقعی بلکه از خواسته های واقعی و ملموس سخن بگوید تا مردم احساس کنند خواسته هایشان نمایندگی می شود. تنها در این صورت شرط لازم برای بسیج اجتماعی فراهم شده و شانس پیدا می شود که موازنه واقعی قوا به سود پروژه اپوزیسیون چپ و دموکرات و لائیک متاثر شود.

جمعه ۲ دی ۱۳۹۰ - ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱

دیدار با گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حقوق بشر در ایران

شورای حقوق بشر سازمان ملل در نشست ۲۴ مارس ۲۰۱۱ خود با قطعنامه ای در باره چگونگی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آقای دکتر احمد شهید را چونان گزارشگر ویژه در حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و پاسخگو در برابر شورای حقوق بشر و نشست همگانی سازمان ملل، برگزید.

احمد شهید در ا وائل دسامبر ۲۰۱۱ به اروپا آمد. در این فرصت نماینده ای از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ، با گزارشگر ویژه در دفتر ایشان، ملاقات کردند . در این دیدار در آغاز نامه سازمان به گزارشگر ویژه، ارائه گردید. ماهیت ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی، با ارائه اسناد تشریح شد. یادآوری گردید که این رژیم از همان آغاز، حکومت خود را بر پایه سرکوب مردم، دگر اندیشان، زنان، کارگران، خلقهای ایران، اقلیتهای دینی، روشنفکران و ... بنا نهاد . کشتارهای فعالان سیاسی در دهه شست به ویژه قتل عام سال ۶۷ قتلهای زنجیره ای در ۱۳۷۷ ، تیر اندازی به سوی تظاهرات کنندگان سال ۱۳۸۸ و نیز وضعیت زندانیان سیاسی کنونی ... باز نموده شد

بخشی از متن نامه سازمان به فارسی:

جناب آقای احمد شهید گزارشگر ویژه بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران

دیر زمانی است که ایرانیان امیدوارند تا گزارشگری ویژه از طرف سازمان ملل در باره حقوق بشر، به ایران بیاید با خوشحالی بسیار آگاه شدیم که شما از طرف سازمان ملل برای این ماموریت گزیده شده اید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، از این انتخاب پشتیبانی می کند

هم از این روی مایلیم تا برای یاری شما در راه دفاع از حقوق بشر در ایران با شما تماس داشته و همکاری کنیم.

...

از طرف سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پاریس ۰۶ دسامبر ۲۰۱۱

خیزش‌های اخیر تأثیرات پایداری در جامعه عرب بر جای خواهند گذاشت

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پرسش اول: خیزش‌های توده‌ای ضد حکومتی در کشورهای عربی چرا زنجیره‌ای شد؟ آیا توهم تکرار پذیری سناریوی آسان و تند اهنگ تونس، مردم این کشورها را به شوق آورد؟ اگر نه، کدام زمینه‌های مشترک و چه عواملی همزمانی خیزش‌ها را اجتناب ناپذیر ساخت و چرا فقط در چند کشور معین؟

جنبش‌های اخیر همه کشورهای عربی را در بر نمی‌گیرند. کشورهای خلیج فارس به استثنای بحرین، درگیر این تحولات نشده‌اند. هر چند تحولات در دیگر کشورها، بی‌تأثیر در وضعیت آنها نبوده و دولت‌های این کشورها را به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه وادار ساخته است. باید توجه داشت وقتی که از کشورهای عربی صحبت می‌کنیم، شامل ۲۲ کشور با جمعیتی در حدود ۲۵۰ میلیون نفر می‌شود که زبان اکثریت جمعیت آنها عربی است و مذهب ۹۰ درصد آنها اسلام است. مردمان این کشورها فقط زبان و دین مشترک ندارند، بلکه ذهنیت مشترک در باره مناقشه فلسطین و اسرائیل، را هم دارند. در تمام این کشورها شیوخ، سلاطین و یا دیکتاتورهای نظامی حاکم‌اند. خیزش‌های اخیر عمدتاً در کشورهایی رخ داده است که در آنها روسای جمهور مادام‌العمر حکومت می‌کردند.

تسلیم سریع «بن‌علی» در تونس نشان داد که برکناری دیکتاتورها ممکن است. هر چند که دشواری اصلی در این جوامع بعد از این برکناری فرا خواهد رسید. جنبش‌های ضد دیکتاتوری در دنیای عرب کم نبوده‌اند. این جنبش‌ها علیرغم این که بارها سرکوب شده بودند، اما هنوز در زیر پوست جامعه زنده بودند. با وزش نسیم مساعد دوباره سر برآوردند و به سرعت ارکان این جوامع را در نوردیدند. این اتفاقات تکرار یک سناریوی آسان نبودند. بلکه بر عکس، ادامه تلاش‌های از موده شده در یک فضای مساعد ملی و بین‌المللی بودند.

اولین دلیل این که چرا این تحولات به طور زنجیره‌ای در کشورهای مثل تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه اتفاق افتادند، شرایط کمابیش مشابه حاکم بر این کشورهاست. استبداد سیاسی و فساد و چپاول اقتصادی، از مختصات مشترک حکومت در این کشورها بوده است. در اکثر این کشورها حاکمانی بر سر کار بودند و یا هنوز هستند که با کودتای نظامی و یا در ادامه یک کودتا با داعیه تغییر به قدرت رسیده‌اند؛ دهه‌ها با مشت آهنین حکومت کرده‌اند؛ هر گونه مخالفتی را در نطفه خفه کرده و در اندیشه موروثی کردن حکومت بوده‌اند و یا مثل بشار اسد در سوریه، آن را به ارث برده‌اند. به لحاظ اقتصادی در همه این کشورها حاکمان، سرمایه مملکت را چپیده و ثروت را در چنگ خود و خانواده هایشان گرفته‌اند. در حالی که مردم، در فقر و تنگدستی گذران زندگی می‌کنند

حکومتیان زندگی مجلل و سرمایه‌های غیر قابل تصویری را در دست متمرکز کرده بودند. این خیزش‌ها اولین تجربه مردم این کشورها نیست. حاکمان آنها، بارها خیزش‌های مردم را در این یا آن گوشه کشور به خون کشیده‌اند. آن چه که متفاوت است، ابعاد، گستره و شکل انفجاری جنبش‌های اخیر است که حکومت‌ها را غافلگیر کرده است.

دومین دلیل، تغییر ترکیب جمعیت این کشورها و جوان بودن بخش مهمی از جامعه است که از یک نواختی حاکم بر جامعه به تنگ آمده است و به افق‌های باز فکر می‌کند و در فضای مجازی اینترنت، سد سانسور حکومت را شکسته است. متوسط سنی جمعیت هشتاد میلیونی مصر ۲۴ سال است. این واقعیت بیانگر آن است که بخش بزرگی از این جمعیت، در دوران ریاست دیکتاتوری مبارک در مصر به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند. در یمن حتی متوسط سنی از این هم پایین‌تر است. این جمعیت جوان از اینترنت به شکل وسیعی استفاده می‌کند. برای نمونه سه و نیم میلیون نفر از جمعیت بیست و سه میلیونی یمن از اینترنت استفاده می‌کنند و این میزان در شرایطی که ۳۵ درصد جمعیت کشور بیکارند و ۴۵ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند، حایز اهمیت در شناخت جنبش در این کشور است. در مصر ۲۰ میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کنند. حضور این نیرو بر زمینه نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی موجود، موقعیت در این کشورها را به حالت انفجاری کشانده است.

سومین عامل بیکاری، فقر، گرانی مایحتاج عمومی و نرخ بالای تورم در این کشورهاست، که طبقات پایین را از هستی ساقط نموده است. حضور فعال اتحادیه‌های کارگری در تونس و اعتصاب‌های کارگری در مصر از وجوه برجسته همه گیر شدن خیزش‌ها در این دو کشور است.

البته هر کدام از این کشورها ویژگی‌های خاص خود را دارند. تحولات در درون آنها با توجه به ساختارهای اجتماعی و سیاسی متفاوت است. در حالی که در تونس و مصر، تشکل‌های سیاسی و صنفی نقش بارزی دارند، در لیبی و یمن وضعیت به گونه دیگری است. در این دو کشور ساختار قبیله‌ای هم عمل می‌کند. در سوریه عوامل دیگری از جمله مساله وابستگی به گروه‌بندی‌های مذهبی هم مطرح است.

به این مجموعه باید شرایط مساعد جهانی را افزود. کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری که تا دیروز حامی حکومت‌های استبدادی در منطقه بودند امروز منافع خود را در برکناری این حاکمان می‌بینند. همین مساله روحیه حاکمان مستبد را در سرکوب تضعیف کرده جنبش مردم را برای برکناری آنان نیرومندتر نموده است.

۲. آیا زنجیره‌ای این خیزش‌ها در جهان عرب، فقط مجموعه‌ای از چند حادثه‌ی سیاسی است یا یک رخداد تاریخی؟ به عبارت دیگر صرفنظر از نتایج سیاسی و اجتماعی کوتاه مدت آن‌ها در هر یک از این کشورها، آیا روند بازگشت ناپذیری در منطقه اتفاق افتاده و حرکت عمومی ناگزیری آغاز شده است؛ همچنان که پنجاه سال پیش در همین کشورها با کودتاهای ضد استعماری ورقی تاریخی برگشت؟

خیزش‌های اخیر تأثیرات پایداری در جامعه عرب بر جای خواهند گذاشت. تا این جا نشان داده است که عمر دیکتاتوری‌های نظامی و ریاست جمهوری‌های مادام‌العمر، که دهه‌ها مشخصه اکثر این کشورها بود، رو به پایان است. دوران جدیدی از تلاش برای مشارکت سیاسی در سرنوشت این کشورها آغاز شده است. خیزش‌های اخیر امکان دمکراتیزه شدن نظام سیاسی در این کشورها را فراهم کرده است. اما میزان پیشرفت چنین پروسه‌ای به عوامل متعددی از جمله میزان سازمان یافتگی نیروهای مدافع دمکراسی و امکان برآمد آنها در برابر نیروهای وابسته به ساختارهای کهنه که در همه این کشورها بسیار قدرتمند است و هنوز بخش مهمی از آن دست نخورده باقی مانده است، مشروط است. تغییراتی که صورت گرفته است، الزاماً به عقب برنمی‌گردند، اما بخش قابل توجهی از نیروهایی که در دوره قبل حافظ نظام حکومتی بودند، هم چنان کمابیش در مواضع قدرت باقی مانده‌اند. مثلاً ارتش در مصر که طی پنجاه سال گذشته همواره سرنوشت کشور را تعیین کرده است، امروز هم از طریق شورای فرماندهی اداره امور را در دست دارد. باید دید در ادامه کار، قدرت را به سیاستمداران و آگاهان کرده و به پادگانها بر می‌گردد یا نه. هر اتفاقی رخ دهد بسیار دشوار است که حکومت‌های پدرسالار گذشته دوباره احیا شوند. دور جدیدی از حیات سیاسی در این کشورها آغاز شده است که مشخصه آن افزایش امکانات مشارکت بیشتر مردم در تعیین سرنوشت جامعه و تغییر دولت‌هاست. دیکتاتوری‌های نظامی عمدتاً در دوران جنگ سرد و با اتکا به اردوگاه غرب یا شرق سربرآوردند و بر زمینه دو موضوع توانستند جای پای خود را سفت کنند: ناسیونالیسم عربی با شعارهای ضد استعماری و ضدیت با اسرائیل و آماده باش برای مقابله با آن. بر همین اساس هم بود که قوانین حکومت نظامی و وضعیت فوق‌العاده در تعدادی از این کشورها برقرار شد و دهه‌ها ادامه پیدا کرد. حتی در مورد مصر بعد از صلح با اسرائیل و مناسبات حسنه با آن. اکنون که در عرصه بین‌المللی جنگ سرد پایان یافته است، ناسیونالیسم عربی هم رنگ باخته و ضدیت با استعمار معنای سابق خود را از دست داده است. اکثر این دولت‌ها دهه‌ها مورد

اعتماد و اتکای دول بزرگ و قدرت‌های غربی در منطقه، دارای مناسبات حسنه با اسرائیل بوده‌اند و قوانین حکومت نظامی را قبل از همه، برای خفه کردن صدای ملت خود برقرار کرده بودند. بازگشت به این دوران دیگر ممکن نیست. اما احیای این نوع حکومت‌ها در اشکال دیگر و تحت محمل‌ها و بهانه‌های دیگر را نباید از نظر دور داشت. تنها زمانی می‌توان از بازگشت‌ناپذیری دیکتاتوری‌ها در این کشورها سخن گفت که ساختارهای دموکراتیک شکل گرفته، با استقرار مناسبات جدید و تقویت نهادهای مدنی اعم از احزاب، سازمانها و سازمانهای صنفی و سیاسی و تابعیت دولت‌ها از رای مردم، تثبیت شوند. از این رو باید گفت تحولات در جهت یک چرخش تاریخی آغاز شده است، اما هنوز تا تبدیل شدن به چنین چرخشی و بازگشت‌ناپذیری چنین روندی، راه درازی در پیش است.

۳ / یا این جنبش‌های زنجیره‌ای که همچون واگن‌های متعدد قطار همزمان به راه افتاده‌اند، در ساختارهای سیاسی و نظامی و بافت‌های اجتماعی کم و بیش متفاوت، می‌توانند به حرکت با هم ادامه دهند و سرنوشت یکسانی (اعم از پیروزی یا شکست) بیابند؟

هر کدام از این جنبش‌ها، در وهله نخست، برخاسته از شرایط ویژه کشور معینی است. همان طور که شما هم گفته‌اید، از ساختارهای سیاسی و بافت‌های اجتماعی کم و بیش متفاوتی برخاسته‌اند. از این رو، سرنوشت هر کدام، قبل از همه، مشروط به همین شرایط و توازن قوا در درون همان جامعه‌ای است که از دل آن برخاسته‌اند. پیروزی یا شکست هر کدام را هم چالش‌های درونی کشور مفروض رقم خواهد زد. فضای مساعد بین‌المللی و یا همسویی‌های بین این جنبش‌ها قبل از همه، عوامل تسهیل‌کننده و مساعدی هستند که به نوبه خود در تقویت این جنبش‌ها موثرند، اما تعیین‌کننده نیستند. بنا بر این، از سرنوشت یکسان نمی‌توان سخن گفت. اما سرنوشت هر کدام از آنها، یعنی موفقیت و یا عدم موفقیت هر کدام، در روند حرکت دیگران موثر است.

۴ - دسته‌ای از حکومتیان ایران ناخشنود از این واقعیت کنونی که مردمان عرب اسلامگرا و خواستار حکومت اسلامی نیستند و هم چنین به بهانه‌های گوناگون از جمله مداخله گری دولت‌های غربی، آنها را ساخته و پرداخته غرب و اسرائیل قلمداد می‌کنند و دسته دیگر از آنها، به این امید که جریانات اسلامگرا در این جنبش‌ها تقویت شده و رهبری آنها را به دست بیاورند، ادعا می‌کنند که آنها در پی چیزی جز "بیداری اسلامی" در منطقه و رسیدن امواج انقلاب اسلامی ایران به سواحل اسی و خاکی این کشورها نیستند. با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر این جنبش‌ها و ظرفیت‌های متناقض موجود، به خصوص وضعیت رهبری این جنبش‌ها و مداخله‌گری خارجی، شانس استقرار یک رژیم سیاسی - اقتصادی دموکراتیک و یا ریسک عقیم شدن آنها با مداخلات امپریالیستی و یا حتی چشم انداز تکوین رژیم

اسلامی چقدر است؟ دولت‌های غربی با حکومت‌های لیبی و سوریه مخالفت می‌کنند و جمهوری اسلامی با حکومت بحرین و یمن، واکنش اصولی به جنبش‌های گوناگون چگونه باید باشد؟

حکومت جمهوری اسلامی در ظاهر امر از این جنبش‌ها جز در مورد سوریه تحت عنوان بیداری اسلامی حمایت کرده است. رهبر جمهوری اسلامی برای مردم مصر به زبان عربی خطبه هم خواند. ولی آن چه که مسلم است، این جنبش‌ها ربطی به بیداری اسلامی ندارند. جریانات اسلامی هم در این جنبش‌ها حضور دارند، اما مثل مورد اخوان المسلمین در مصر، تلاش می‌کنند خود را مخالف قواعد دموکراسی نشان ندهند.

گذار به یک نظام دموکراتیک یک پروسه است تا برشی از یک لحظه. از این رو باید دید نیروی مدافع دموکراسی تا چه حد آمادگی و توانایی آن را دارد که چنین پروسه‌ای را به سرانجام مطلوب برساند. آن چه روشن است حکومت‌های دیکتاتوری تا آن جا که توانسته‌اند از شکل‌گیری احزاب و نهادهای مدنی مستقل از حکومت در این کشورها جلوگیری نموده و احزاب و نهادهای موجود را هم تعطیل و تضعیف نموده‌اند. در چنین شرایطی نیروهایی دست بالا را دارند که از سازماندهی و قدرت عمل برخوردارند. در مورد تونس و مصر ارتش و نهادهای مشابه طبعاً از موقعیت قوی‌تری برخوردارند، به خصوص که بخشا با توجه به موضعگیری به نفع جنبش در جریان تظاهرات مردم، چهره خود را ترمیم نموده‌اند. باید دید مثلاً در مصر بعد از گذار به دموکراسی ارتش به پادگان‌ها برمی‌گردد و یا در صحنه سیاست می‌ماند و هم چنان قدرت دولتی را به زیر کنترل خود در می‌آورد.

مداخلات امپریالیستی به هر حال تا این جا هم در کار بوده است. اعلام بی‌طرفی ارتش و یا رفتن مبارک علی‌رغم میل شخصی‌اش، بدون مداخله ایالات متحده نبوده است. ارتش مصر به کمک‌های میلیاردری ایالات متحده وابسته است. سال‌هاست که در ازاء این کمک‌ها با آمریکا همکاری می‌کند. مطمئناً در آینده هم این کار را خواهد کرد. بی‌طرفی ارتش، خواست آمریکا هم بود. باید دید تا کجا اراده ملی در هر کدام از این کشورها برای گذار به دموکراسی وجود دارد، جایی که این اراده ضعیف باشد، مداخلات خارجی نقش بیشتری بازی خواهند کرد. تکوین نوعی از حکومت اسلامی یکی از خطرات احتمالی است که در تحولات اخیر باید بدان توجه نمود. اما امکان آن محدود و متناسب با توازن قوا در هر کدام از این کشورها قابل بررسی است. با توجه به کارنامه فاجعه بار حکومت اسلامی در کشور ما، چنین حکومتی نه می‌تواند الگوی کسی در جنبش‌های کنونی و نه مطلوب کسی باشد. اسلامگرایی از نوع حزب عدالت و توسعه در ترکیه بیشتر الگوی اسلامگرایان منطقه است تا نوع جمهوری اسلامی آن. جریانات افراطی اسلامی در جنبش‌های کنونی منطقه نقش برجسته‌ای بازی نمی‌کنند. تنوع درونی این جنبش‌ها گسترده‌تر از آن است که یک فرقه افراطی بتواند بر آن هژمونی اعمال کند. همسویی و

رقابت بین گروه‌بندی‌های مختلف خصلت عمومی این جنبش‌هاست.

عقیم شدن این جنبش‌ها، چه از طریق برآمد دیکتاتوری‌های جدید و یا مداخلات خارجی و غیره تنها زمانی ممکن است که نیروهای آزادیخواه دمکرات و چپ درون این جنبش‌ها نتوانند طرح روشنی برای گذار به دموکراسی ارائه کنند و جامعه مدنی را برای تحقق آن بسیج نمایند.

آن چه که به سوریه و لیبی مربوط می‌شود، این دو دولت از ارتش در سرکوب مردم کشور خود استفاده کرده‌اند. طبق قوانین بین‌المللی این کار می‌تواند در چارچوب جنایت علیه بشریت قرار گیرد. دولت‌های غربی هم، با توجه به این واقعیت موضع گرفته‌اند. بدون شک پشت این موضع منافع خاصی نهفته است، اما همین هم، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که هیچ دولتی حق ندارد با توپ و تانک به جان مردم خود بیفتد و تظاهرات اعتراضی آنان را سرکوب کند. در مورد بحرین نیز همین حکم صادق است. این که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سرکوبگر، به سرکوب در بحرین اعتراض می‌کند، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که حکومت بحرین حق ندارد به کمک سربازان عربستان سعودی جنبش آزادیخواهانه مردم بحرین را سرکوب کند. و اقدام شیخ بحرین به همان اندازه جنایت کارانه است که اقدام قذافی در لیبی و یا بشار اسد در سوریه.

دولت‌ها باید به خواست و اراده مردم خود گردن بگذارند. به سرکوب مخالفان پایان داده، فعالیت آزادانه احزاب و مطبوعات را به رسمیت بشناسند. تمامی قوانین مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر را ملغی نموده و انتخابات آزاد برگزار کنند. نباید به دولتی اعتماد کرد که حتی بعد از تحولات اخیر در مصر هنوز بر قوانین پوسیده‌ای پافشاری می‌کند که حکومت نظامی سی ساله امثال حسنی مبارک را توجیه می‌کرد.

۵ - اگر در تونس و مصر نیروهای امنیتی و ارتش به جای تداوم و تعمیق سرکوب، با اتخاذ تاکتیک تحبیب مردم و قربانی کردن بن علی و مبارک، به مهار جنبش برآمدند و نظام را از گزند گسترش و تعمیق حرکت مردمی حفظ کردند، به نظر می‌رسد که حاکمان لیبی و سوریه و یمن و بحرین الگوی خامنه‌ای - احمدی نژاد را سرمشق قرار داده‌اند. این که حاکمان از جنبش‌های کشورهای دیگر درس می‌گیرند، جنبش‌های آزادی خواه و برابری طلب ایران و عرب در همین مسیری که تا به حال طی کرده‌اند، چه آموزه‌هایی برای یکدیگر دارند؟

جهان ما جهان به هم پیوسته‌ای است. امروز تجارب به راحتی از کشوری به کشوری دیگر منتقل می‌شوند. اولین جنبشی که از تکنولوژی مدرن بهره گرفت و تلاش کرد سد سانسور و سرکوب را بشکند، جنبش اعتراضی اخیر در ایران بود. استفاده از تکنولوژی در سازماندهی حرکات اعتراضی و خبرسانی وسیع با نام جنبش جوانان در ایران پیوند خورده است. در جنبش‌های اخیر کشورهای عربی بدون شک این تجربه موثر بوده است. گذشته از این،

جنبش‌های کشورهای عربی تجربه جنبش آزادیخواهی و عدالت‌طلبانه ایران در سی و دو سال پیش را پشت سر خود دارند. از اشتباهات آن که به یک دیکتاتوری مذهبی به مراتب خشن‌تر از قبل منتهی شد، آگاه هستند، بدون این تجربه ممکن بود جریان‌های اسلامی میداندار بسیاری از جنبش‌ها شوند. اما بعد از تجربه جهنم جمهوری اسلامی در ایران و طالبان در افغانستان، طرح شعار حکومت اسلامی عین خودکشی سیاسی خواهد بود. این را همه جریان‌های اسلامگرا هم کم و بیش می‌دانند.

در عین حال باید گفت حکومت‌ها هم از یکدیگر الگو برداری می‌کنند. بی طرف نمودن ارتش از همان نخستین برآمدهای جنبش‌ها به خصوص در مصر می‌تواند حاصل ارزیابی از وضعیتی باشد که فرماندهان ارتش در ایران بعد از سقوط حکومت پهلوی با آن مواجه شد. همان طور که توسل به توپ و تانک برای سرکوب جنبش در سوریه و لیبی می‌تواند تکرار تجارب جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش اخیر باشد. اما اگر بی طرف نمودن ارتش در مصر راه نجات آن بود، در لیبی و سوریه ... توسل به ارتش، هم با مقاومت داخلی و هم با مخالفت و در مورد لیبی دخالت شدید خارجی مواجه شده است و موقعیت هردو دولت را بیش از پیش تضعیف نموده است. تجربه کشور ما در طول سی و دو سال گذشته، نشان داده است که سرنگونی دیکتاتورها، برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و متکی بر اراده مردم، کافی نیست. باید با تقویت نهادهای مدنی در ساختار کشور، دخالت فعال جنبش‌های اجتماعی در سرنوشت جامعه، و پاسخگو نمودن دولت‌ها در برابر مردم و رای آنها مانع بازتولید دیکتاتوری در اشکال دیگر شد. برآمد جنبش اعتراضی دو ساله اخیر کشور ما حاصل این تجربه بود که در آن طرح حقوق شهروندی و مطالبات جنبش‌های اجتماعی و ... جایگاه برجسته‌ای داشت. جنبش آزادیخواهانه کشور ما امروز نیازمند بازبینی دلایل ناکامی خود در عقب نشانیدن حکومت جمهوری اسلامی و آموزش از تجارب و نقاط قوت جنبش‌های اخیر در کشورهای عربی با توجه به موفقیت‌های آنها در ایجاد یک جامعه آزاد و عادلانه است. باید توجه داشت که شرایط حاکم بر جنبش در کشور ما با اکثر جنبش‌های مشابه در کشورهای عربی کاملاً متفاوت است. با این وجود، این فقط دولت‌ها نیستند که در مقابله با جنبش‌ها از الگوی همدیگر بهره می‌گیرند، قبل از همه، این جنبش‌ها هستند که از تجارب همدیگر در مقابله با حکومت‌های سرکوبگر درس می‌گیرند.

۶ برخی می‌گویند این جنبش‌های تاکنون مسالمت‌آمیز، وقتی بی رحمانه به خاک و خون کشیده می‌شوند، بدون دخالتگری نظامی خارجی چطور می‌توانند بر حکومت‌های تا دندان مسلح و انعطاف‌ناپذیری مثل حکومت‌های قذافی و اسد و عبدالله صالح یا رژیم بحرین که از پشتیبانی عربستان و غرب برخوردار است، غلبه کنند؟ آیا به راستی جز تسلیم به این حکومت‌ها و یا طلب مداخله نظامی خارجی، راه دیگری برای پیشرفت این جنبش‌ها وجود ندارد؟

دولت‌ها تا ابد نمی‌توانند با اتکا به سرنیزه حکومت کنند. هر چند دیکتاتورها فقط با کاربست قهر و خشونت علیه مردم بر سر کار می‌مانند. به همین دلیل هم عمر آنها محدود به زمانی است که این قهر کاربرد دارد و با مقاومت و مقابله مردم در هم نشکسته است. تجربه کشور ما نشان داده است که این نوع حکومت‌ها عمر محدودی دارند. اگر قهر می‌توانست این نوع حکومت‌ها را پایدار کند، رژیم پهلوی نباید سقوط می‌کرد.

درست است که رژیم جمهوری اسلامی این بار توانست با توسل به کشتار و شکنجه و اعدام و تجاوز جولی پیشرف جنبش را بگیرد، ولی خود نیز از زیر چرخ دنده‌های جنبش با زخم‌های غیر قابل ترمیم بیرون آمد. مبارک و بن علی هم بارها جنبش‌های مردم‌کشورشان را سرکوب کرده بودند، اما دست آخر مجبور به ترک قدرت شدند. لیبی هم تقریباً کارش به پایان رسیده و حکومت قذافی ساقط شده است. از این رو به جز "تسلیم شدن به این حکومت‌ها و یا طلب مداخله خارجی" راه حل دیگری هم وجود دارد. ایستادگی، مقاومت و مبارزه. "سرکوب جنبش‌های مسالمت‌آمیز تاکنونی" هم که جواب عکس داده است.

امروز، هم چنین، ادامه سرکوب‌های قهری زیر نظارت جامعه جهانی دشوارتر شده است. برخی ساز و کارهای بین‌المللی برای مقابله با چنین سرکوب‌هایی نیز پیش بینی شده است. هر چند هنوز این سازوکارها اسیر امیال و اهداف قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت سازمان ملل هستند، اما نفس وجود چنین مکانیزمی خود عامل بازدارنده مهمی است.

باید توجه داشت که تغییر حکومت‌ها و تحول در جوامع از طریق جنبش‌های آزادیخواهانه و دموکراتیک درون آنها و به دست خود مردم ممکن است. فضای مساعد بین المللی می‌تواند شرایط را برای چنین تحولاتی مساعدتر سازد، اما هیچ دخالتی از خارج نمی‌تواند جایگزین این جنبش‌ها و نقش آنها در رهایی از شر دیکتاتورها و مستبدین شود. آنها که به دنبال مداخله نظامی خارجی هستند، یا جایی در جنبش آزادیخواهانه مردم ندارند و یا این که اعتقادی به تحول دموکراتیک و حکومت مردم بر سرنوشت کشور ندارند و در اندیشه برپایی نوع دیگری از استبداد با توسل به قدرت‌های خارجی در کشور با توجیهی دیگر هستند.

ما بارها گفته‌ایم و باز تاکید می‌کنیم که دعوت از دیگران برای مداخله نظامی می‌تواند به ذلتی بدتر از اسیر بودن در چنگال یک رژیم سرکوبگر منجر شود. هیچ کس مجاز نیست به جای مردم یک کشور در مورد آینده آن تصمیم بگیرد. دموکراسی از دل اراده آزاد شهروندان یک کشور فرا می‌رود. فعالان جنبش دموکراسی‌خواهی باید به جای دخیل بستن به این یا آن قدرت خارجی، انرژی و توان خود را مصروف سازماندهی اراده ملی برای بنیان آینده‌ای آزاد در میان شهروندان کشور کنند. هیچ قدرت سرکوبگری را یاری مقابله با اراده متحد شهروندان یک کشور نیست. راه پیشرفت جنبش‌های آزادیخواهانه در تقویت سازماندهی درون آن‌ها نهفته است.

سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۰ - ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱

بقیه از صفحه ۱۹

اتحادیه‌های کارگری

مناسبات کاری بسیار بغرنج، رشد تعداد کارفرمایان درجه دوم، - کارگران مزد پائین، کارگران موقت، کارگران قرار دادی، کارگران روزمزدی و شرکت‌های تک نفره (همان جا صفحه ۸۹۷)

- بین المللی شدن پروسه تولید، ایجاد بخش‌های جدید مانند بخش قرار داد ساخت و تولید به عنوان مدل شبکه تولید چند ملیتی، به خصوص در بخش اطلاعات فناوری: توسعه ساختارهای تولید پیچیده و ماهرانه که شکلی جدید از تقسیم کار بین المللی را به وجود می‌آورند... (اشپرول مارتینا. ۲۰۱۰/۸)

- وظایف اقتصاد ملی گرای اتحادیه‌های کارگری. اتحادیه‌های کارگری که هنوز وظایف خود را در تنظیم نیروی کار ملی می‌بینند (براتیگ، لیجوبومیر) این مسئله خود را در موضع مقابل نیروی کار مهاجرینی که همواره به عنوان نیروی زرزو کار دیده می‌شوند، نشان می‌دهد. از این روی درهای اتحادیه‌های کارگری برای این مهاجرین همواره بسته است. همین طور در این جا هم اتحادیه‌های کارگری می‌توانند با وجود این که سرمایه به طور جهانی در حرکت است و بخصوص در بازارهای داخلی اروپا مرزها برداشته شده‌اند، روح زمان را بشناسند تا خود را از نو جهت دهند.

۵ چکیده

به دلیل تغییر قدرت بین سرمایه و کارمزدی سازمانیافته که دائماً بیشتر هم می‌شود، اتحادیه‌های کارگری نمی‌توانند بیشتر از این انتظار داشته باشند که شخصیت سازمانی که به آن‌ها در طول یک پرلود طولانی داده شده است، در آینده هم برای آن‌ها با وجود پسروی توانائی تجهیز و سازماندهی، قدرت مذاکره به همراه بیاورد. (۸۹۷)

اتحادیه‌های کارگری باید از مرزهای ملی فراتر روند و در حوزه جهانی و در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا از نفوذ برخوردار شوند و از این طریق ائتلاف بین اتحادیه‌های کارگری کشورهای عضو به وجود آورند و مشکلات بازار کار را که دیگر به صورت ملی نمی‌توان حل نمود، متحداً چاره جویی کنند و نقصان قدرتشان را در تک تک کشورها با یک ائتلاف قدرتمند جهانی برطرف سازند.

ماخذها:

Bratic, Ljubomir 2011: Migration – Abseits der Gewerkschaften? Dörre, Klaus: Überbetriebliche Regulierung von Arbeitsbeziehungen Negt, Oskar 2010: Subjektivität in der Erosionskrise, in: Alex Demirovic/ Christina Kaindel/ Alfred Krovoza (Hrg.): Das Subjekt- zwischen Krise und Emanzipation, Westfälisches Dampfboot, Monster. Sproll, Martin 2010: Kontraktverteiwung als neues Produktionsmittel in der Weltweiten II- Industrie, Kapitel aus Buch: High Tech für Niedriglohn: Neotayloristische Produktionsregimes in der IT Industrie in Brasilien und Mexico, Westfälisches Dampfboot, Monster. Sekundäre Literatur: Beck, Ulrich, 2007: Was ist Globalisierung?, Surkamp Verlag Rivelli, Marco (1997): Vom Fordismus zum Postfordismus, Supplement der Zeitschrift Sozialismus, Heft 4

دستکاری کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق در سند سیاسی مصوبه کنگره

علی جلال

کنگره پیشین ما، کنگره نهم، در تیرماه ۱۳۸۹ برابر زوئیه ۲۰۱۰ برگزار شد که همچون همه کنگره‌ها مهمترین مصوبه اش سند سیاسی است. با رنج بسیار باید اعلام کنم که کمیته مرکزی ما در سند سیاسی مصوب این کنگره دستبرده است. اسناد مصوبه هر کنگره سرانجام به کمیته مرکزی منتخب آن کنگره سپرده می شود تا آنها را منتشر کند. این اسناد از طرف بالاترین ارگان سازمان یعنی کنگره به عالی ترین ارگان سازمان در فاصله دو کنگره، یعنی کمیته مرکزی به امانت سپرده می شود. هیچکس و هیچ نیرویی حق ندارد در آن دخل و تصرفی بکند، من به پیوست این نوشته سند اصلی مصوبه کنگره را می آورم و آنچه را هم که کمیته مرکزی به عنوان سند سیاسی مصوبه کنگره انتشار داده

در سایت سازمان موجود است در این آدرس

<http://www.etehadfedaiian.org/archive/kongreh/kongreh9/sanad%20siasii.htm>
(نگاه کنید به سایت سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران)

در سند مصوبه کنگره در بند ۷ چنین آمده:

"۷-۱- از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای توقف سرکوبگری ها و رعایت حقوق و آزادیهای مردم از طریق مجامع بین المللی، تحریم تسلیحاتی آن استقبال می کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان هستیم"

اما کمیته مرکزی در آنچه به عنوان سند سیاسی مصوبه کنگره منتشر کرده چنین نوشته است:

"۷-۱- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای توقف سرکوبگری ها و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی، تحریم تسلیحاتی آن و همچنین از تحریم سپاه پاسداران رژیم استقبال می کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان هستیم"

دستبردن در اسناد کنگره، در سازمان ما پاک بی سابقه است این اقدام بسیار رنج آور است. بحث اصلا بر سر ارزیابی از این مطب نیست. بدیهی است که همه اعضای سازمان ما، سپاه پاسداران را ارگانی ضد مردمی و جنایتکار می دانند.

در نوشته حاضر صرفا جنبه حقوقی و آیین نامه ای رفتار کمیته مرکزی یعنی عدم رعایت امانت درقبال کنگره، مورد بحث است. برای یک سازمان سیاسی هیچ مساله ای و هیچ مساله ای با اهمیت تر از این نیست. اطمینان دارم که ارگان بالاتر، بدون هیچ گذشتی، با این عمل کمیته مرکزی، بر خورد خواهد کرد.

از ماه سپتامبر ۲۰۱۰ اینجانب در آغاز بطور شفاهی و سپس بطور نوشتاری، طی گزارشی به تشکیلات و پرسش از کمیته مرکزی، خواهان واکنش و پاسخگویی شدم. کمیته مرکزی در تاریخ ۰۳/۰۲/۲۰۱۱ جواب زیر را نوشت ... «انتقاد این است که در سند کنگره ... دست برده شده است. جمله "تحریم سپاه پاسداران" به آن اضافه شده... است.

در این رابطه باید بگوئیم که در خود جلسه کنگره پس از نهائی شدن سند سیاسی، اصلاحاتی پیشنهاد شد. این هم جزو پیشنهادات شرکت کنندگان در کنگره بود.

".....تحریم سپاه پاسداران" هم تاکید شد به سند افزوده شود. ما با این سیاست هم در کنگره، مخالفی ندیدیم. یعنی هیچکس علیه آن نظری ابراز نکرده بود. از اینرو کمیته مرکزی این تغییر را جزو تاکیدات کنگره محسوب نمود."

اینجانب پس از دیدن این "جواب کمیته مرکزی"، نامه ای برای اعضای سازمان فرستادم که آغاز آن چنین است "...دستکاری در اسناد کنگره کاری بی سابقه و بسیار نگران کننده و ... است اما آنچه بسیار بسیار برای سازمان ما و آینده آن خطرناک است، پاسخ ک.م. است، سخنان ک.م. بسیار شگفت آور است! مگر میشود پس از اینکه اعضای کنگره با بلند کردن دست خود در صحن کنگره و تصویب و یا رد چیزی آنرا به انجام رساند بعد کسانی در آن "مصوبه" تغییراتی بدهند؟! و بگویند که "کسی؟!؟" پیشنهادی داده بود و چون هیچکس مخالفت نکرد ما آن پیشنهاد را وارد کردیم!!" این چه حرفی است؟! اگر اینطور باشد و اگر قرار بر این منوال باشد، آنهم در مورد سند مهمی مانند "قطعنامه سیاسی"، که بفرض در کنگره "کسی" از یک گوشه "چیزی" بگوید و کسانی در همان کنگره که بعدا میخواهند برای ک.م. انتخاب شوند(و لابد از قبل بر "انتخاب شدن خود" اطمینان دارند!)، آن "چیز" را بشنوند، بعد دقت کنند که آیا کسی مخالفت کرد؟! یا نکرد؟! و، بعدا بر اساس "این مشاهدات" در اسناد مصوبه کنگره چیزی(چیزهایی) را "حذف" و چیزی (چیزهایی) را اضافه کنند؟! واقعا که پس از اینهمه سالها چنین "سخنانی" بسیار شگفت آور است

اگر اینطور باشد پس اینهمه کارها : بحث روی کلیات یک سند، به رای گذاشتن کلیات، انتخاب کمیسیون، فرستادن سوالات و "پیشنهادات" بطور کتبی و موکدا بطور کتبی به کمیسیون، جلسه طولانی و گاه خسته کننده کمیسیون برای بررسی پیشنهادات و اصلاحات که لزوما بطور کتبی و با امضای پیشنهاد دهنده به کمیسیون ارسال شده، جمع بندی آنها، آرایه آنها به صحن کنگره توسط مخبر کمیسیون، بطور مفصل و مورد به مورد با ذکر پیشنهاد و نام پیشنهاد دهنده، آنگاه بحث مفصل و دوباره کنگره روی همان سند که بیشتر کلیات آن تصویب شده، و در رابطه با هر پیشنهاد باز دوباره یک یا چند نفر مخالف و موافق روی آن پیشنهاد صحبت و بحث کنند، بعد برای پیشنهاد مزبور بطور مجزا رای گیری انجام شود، و سرانجام و پس از اینکه روی تک تک "پیشنهادات"، پروسه مزبور به انجام رسید آنگاه یکبار دیگر روی سند همراه باهمه "پیشنهادات رای آورده"، دوباره رای گیری میشود، و...؛ برای چیست؟! ...!

آری اکثریت رفقای سازمان به این نامه من پاسخ دادند و بیشتر آنان هم جانب آییننامه را گرفته و این عمل کمیته مرکزی را نادرست اعلام کردند.

پس از سپری شدن این روند، ضرورت داشت تا این موضوع را به آگاهی همگانی برسانم

۲۰۱۱/۱۱/۲۸

بقیه از صفحه ۹
جنگ و تحریمها،

در این صورت تلاشی که به وفاق بزرگ ایرانیان برای دموکراسی (با پرچم ساختار دولتی بی طرف نسبت به هر مذهب و مکتبی و برگذاری انتخابات آزاد) منجر شده است، فایده ای خواهد داشت. اپوزیسیون خود اکتور دموکراتیک سازی کشور می شود. قابل تصور است که وجود چنین وفاقی در عرصه های داخلی و خارجی می تواند موثر باشد. امروزه که بزرگترین تحریم انتخابات ولایت فقیهیه مجلس نهم در جریان است، جای خالی یک وفاق دموکراتیک برای فعالیت و تاثیر گذاری محسوس است. وجود وفاق حول ساختار دولتی بی طرف نسبت به هر مذهب و مکتبی و برگذاری انتخابات آزاد، کاربردی تحریم همه گیر مجلس نهم را افزون تر می نمود و تحریم کنندگان با تکیه بر موضعی اثباتی، نیرومندتر بروز می کردند. در عرصه خارجی نیز، موثرین تاثیر را بر ابزارهای قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای و اهداف ان ها، یک اپوزیسیون متحد و مستقل برای دموکراتیک سازی کشور می تواند داشته باشد. با چنین وفاقی، جوانانی که از درد و زهر «مارهای جهنم» ولایت فقیه به دخالت نظامی خارجی، حتی خارج از حقوق و مقررات بین الملل دل می بندند، بر آمد نیروی وسیع ایرانیان ازادبخواه را خواهند دید. برای این وفاق هنوز کار شروع نشده است. در این صورت چراغی را که باید به این وفاق روا داشت، چرا صرف ابزارهای دیگران کنیم؟ می توان و ضروری است به این یا ان فشار و تحریم سیاسی و نظامی و حتی دیگر فشارهای خارجی ها بر رژیم ولایت فقیه و پیامدهای آنها توجه داشت. ولی شایسته است که ابزارهای خود را شناخته و بکار گیریم.

از ایجاد اختلاف جدید در میان خود در باره تحریم اقتصادی و دخالت نظامی که ابزار دیگران هستند، اجتناب کنیم. موضع در باره این ابزارها نسبت به فعالیت برای یک وفاق دموکراتیک همه گیر، فرعی است. اختلاف در این مواضع نیز امری فرعی است، گرچه تا کنون متاسفانه در مباحثات و مذاکرات دموکراتیک سازی اختلال کرده و آنها را تضعیف نموده اند. بعوض صرف انرژی زیادی نسبت به ابزار دیگران، به استراتژی ای بهرذایم و نیرو و انرژی را در راستایی تمرکز دهیم که وفاقی میان ایرانیان برای غلبه آزادی و حاکمیت مردم ایران به جای ولایت فقیه حاصل ان باشد. ارائه آلترناتیو برای سیاست خارجی ایران دموکراتیک و مبارزه علیه مواضع مناقشه برانگیز و تشنج آفرین جمهوری اسلامی یکی از عرصه های فعالیت های جاری اپوزیسیون است. برکناری رژیم ولایت فقیه، توسط نیروهای دموکراتیک مردم ایران، نقطه پایان قطعی است بر مناقشاتی که به امروز رسیده اند.

شنبه ۱۰ دی ۱۳۹۰ - ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱

اتحادیه های کارگری در عصر نئولیبرالیسم

Masoud Fathi / برگردان: ناهید جعفرپور

۱ (پیش گفتار

از اواخر سال های ۷۰ و اوائل سال های ۸۰ گرایشی در کشورهای صنعتی حاکم گردید که پیامد آن دگرگونی در بازار جهانی کار شد: تغییراتی که امکان تاثیر گذاری اتحادیه های کارگری را محدود ساخت و حالت عادی کار را که از بعد از جنگ جهانی دوم برقرار شد، دگرگون ساخت. مدل فوردی - تیلوری تقسیم کار، ویژه گی محدودیت های غول آسایش که در آن وابستگی کار به سرمایه نهفته بود، دچار نوسان شد و به بازنگری در تولید انبوه و تکه تکه شدن نیروی کار انجامید و به موجب آن امنیت کاری و دستمزد منظم کار دچار تغییر شد.

چه اقتصاد کینزی بعنوان اساس سیاست های کلان اقتصادی بازار کار و چه سیاست های بازار های داخلی و سیاست اقتصادی تعاونی گرا کم کم محو و ناپدید شدند. بحران شیوه تولید فوردیسم همزمان بحران اتحادیه های کارگری بود. اتحادیه هایی که تا این مقطع در این سیستم یک نقش سازمان دهنده را دارا بودند.

من در ابتدا بر تغییرات منهدم کننده در جامعه و جهان کار و سپس بر تبدیل اتحادیه ها و در آخر بر مشکلاتی که اتحادیه ها با آن ها دست بگریانند، متمرکز خواهم شد.

۲ (تغییرات جهانی، جهان بینی نئولیبرالی

از سال های دهه ۸۰ جهانی سازی امکانات عمل دولت های ملی را محدود نمود. پیشرفت های فن آوری، آزاد سازی بازار ها و جنبش های فرامرزی پولی یا اطلاعات، آتوریته دولت های ملی را محدود ساخت. در کنار دولت های ملی بازیگران جدیدی در صحنه جهانی وجود دارند: بازار های مالی جهانی، کسرن های چند ملیتی، سازمان های غیر دولتی، سازمان های زیست محیطی، حقوق بشری - و جنبش های مدنی و حق شهروندی.

تغییرات در درون دولت های ملی گسترده تر از تنها تغییر سازماندهی بخش اقتصاد این دولت هاست: این تغییرات بیشتر خود را در تمامی حوزه های زندگی اجتماعی نشان می دهند. به ویژه انهدام دولت رفاه در کشور های عضو " او اسی د " (سازمان همکاری های مشترک اقتصادی و توسعه) در نتیجه سیاست اقتصادی جدید ادامه یافت. بازار ها تغییر سازماندهی می شوند، سوبسید ها از بین برده می شوند، خدمات اجتماعی تعدیل می گردند و انسانها همواره هر چه بیشتر به خود سپرده می شوند. دولت رفاه به عنوان دست آورد دمکراتیک و اجتماعی بعد از جنگ در اروپا مورد بحث قرار می گیرد. بجای یک سیاست اقتصادی مصرف گرا، سیاست اقتصادی متکی بر تقاضا و سیاست پولی در محور قرار می گیرد. بهبود شرایط سرمایه گذاری به عنوان بالاترین هدف دیده می شود و امنیت محل سرمایه گذاری و کاهش مالیات به عنوان الویت اقتصادی

دولت دیده می شود: سیاست اشتغال الغا می شود و به جای آن در بریتانیا مرتباً راسیو نالیزه می شود و دقیق تر بگوئیم اخراج های جمعی سازماندهی می شوند. ذهنیت و فرهنگ مدیریت اقتصادی مستقیماً در تمامی بخش های زندگی گسترش می یابد. هر چیزی که زمانی عمومی بود، خصوصی می شود. شرایط سنتی و پیوند های همبستگی، دیگر در تصویر زندگی جدید جایی ندارند. اتحادیه های کارگری مجبور می شوند خود را از نو جهت دهند.

۳ (بحران فرسایشی

اسکار نگت در مقاله اش بنام " ذهنیت و بحران فرسایشی " از یک " عصر راندن ها و انهدام پیوندها " صحبت می کند. وی اشاره می کند که برای اولین بار سیستمی وجود دارد که هدفمند خواهان انهدام پیوند هاست و دقیقاً چیزی که آگاهانه " به آن جا کشیده می شود که محیط های قدیمی و پیچیده که در آن این گونه پیوند ها و ارتباطات وجود دارد، مثل جنبش کارگری، به شدت تحت فشار قرار می گیرند. " این بی پیوندی برای بسیاری از شرکت ها مانند زیمنس یا دیگران سهل نمود تا اخراج های جمعی را انجام دهند. در این فاصله در آن جا انسان هایی مشغول به کارند که دیگر در این رویا هم به سر نمی برند که پدربزرگشان زمانی در زمینسی کار کرده است و یا پدرشان همچنین و این که یک خانواده زیمنس وجود دارد. (ناگت. اسکار. ۲۰۱۰، ۱۲)

این بحران تنها یک بحران اقتصادی نیست بلکه همچنین یک بحران اجتماعی است. نگت سه استراتژی غلط حل بحران را نقد می کند و می گوید:

" اول قطبی شدن: بر پایه این اشتباه اساسی که " از طریق قطبی شدن توانایی های اجتماعی شتاب خواهند گرفت و بزرگ تر خواهند شد. " برای مثال از دانشگاه های نخبگان و سبک مدارس خصوصی نام برده می شود. مدارسی که فضایی را عرضه کرده و به نمایش می گذارند، که ظاهراً در تاسیسات عمومی و همگانی وجود ندارد. در حقیقت اما این جا غریزه های اقتصاد صنعتی ترویج می شود و در بخش آموزشی حتی به سبک بسیار پر زرق و برقی عرضه می شود.

خطرنا کترین شکل قطبی شدن به نظر وی " قطبی شدن میان مرکز و حاشیه هاست. (همان جا، صفحه ۱۶) وی از خرافاتی چون " نباید در حاشیه ها سرمایه گذاری نمود " صحبت می کند. بلکه باید پول را در مراکز به کار گرفت. درست به مانند خصوصی سازی راه آهن می بایست خطوط مسیرهای دور به هم وصل شوند. شکافی را که در این میان وجود دارد، نمی توان از بین برد. تا چه اندازه کشورهای غربی در منطقه تنش میان مرکز و حاشیه ها قرار گرفته اند، برای مثال اعتراضات حاشیه نشینان شهر پاریس در فرانسه نشان داد.

دوم انعطاف پذیری: که وی هم چنین آن را خطرناک می داند. از این دید نمونه یک انسان انعطاف پذیر کسی است که هیچ رابطه ای دیگر با قومش، با همسایگانش و دوستانش نداشته و کاملاً در خدمت کار قرار می گیرد:

یک انسان بی ریشه. انعطاف پذیر بودن به معنی " مقیاس بالائی از انهدام هویت ". (صفحه ۱۷)

سوم تقسیم جامعه به سه بخش: خطرناک ترین قطبی شدنی که تجربه می شود. یک سوم انسان ها جذب شده اند و امتیازات جامعه را می پذیرند و نمی دانند بحران چیست و نیاز به مبارزه برای بقا ندارند. دومین بخش از سه بخش کسانی هستند که همواره در مناسبات زندگی می کنند (همان جا، صفحه ۲۰). سومین بخش در زمان های اخیر گسترش یافته است. این انسان ها میان یک قرار داد تا قرار داد بعدی زندگی می کنند. هنوز از پا در نیامده اند و سقوط نکرده اند، اما مورد تهدید قرار دارند و نمی توانند برای زندگی خود طرحی بریزند و یا چشم اندازی داشته باشند. این ها بخشا انسان های بسیار مجرب و شایسته ای هستند که همیشه در جامعه کاری از آن ها استفاده نمی شود و همواره در معرض این خطر قرار دارند که اخراج شوند و به ارتش بیکاران و زیادی ها بیبوندند. یعنی به آن هایی که در زیر این بخش سوم قرار دارند. این ارتش در سرمایه داری پسا فوردی، مورد نیاز قرار نمی گیرد. هم چنین بخش اعظم حاشیه نشینان پاریس به این زیادهای دائمی تعلق دارند. (صفحه ۲۳) یکی از نهاد هایی که در این موقعیت قرار دارد بر علیه یک چنین استراتژی های وحشتناکی کاری انجام دهد تا شرف کارگران را حفظ کند، اتحادیه کارگری است. اما این نهاد تحت دکتترین (برنامه) اقتصادی - و اجتماعی سیاسی نئولیبرالیسم گرا مشکل بزرگی دارد.

۴ (ضعف های اتحادیه های کارگری

همه می دانند که در سال های ۸۰ اتحادیه های کارگری بریتانیا تحت دولت محافظه کار مارگارت تاچر نفوذ خود را به شدت از دست دادند. اما بریتانیای کبیر تنها مورد در قاره اروپا نبود. در مورد آلمان کلاوس دوره تانید می کند که از اواسط سال های ۹۰ محتوای مذاکرات جمعی در سیستم مناسبات کاری سازمان یافته اساساً تغییر نموده است. قبلاً و در عصر " سرمایه داری رفاه " موضوع بر سر جدا کردن موجودیت مزدبگیران از خطرهای بازار بود. اما در حال حاضر بیشتر از همه بر سر اشتغال - درآمد - و وضعیت نامنی مذاکره می گردد. این مسئله نشان می دهد که اتحادیه های کارگری در بهترین حالت تلاش می کنند تا از بدتر شدن وضعیت کار جلوگیری کنند. از این طریق " تضعیف عملاً نهادی قدرت مزدبگیران " نادیده گرفته نمی شود. (کلاپوس دور: ۸۹۵)

اتحادیه های کارگری در سطوح کارخانجات همواره مشروعیت خویش را از دست می دهند. این ناموزونی پاکت های رقابتی در کارخانه جات تاثیرش نه تنها نقصان مشروعیت برای اتحادیه های کارگری ست بلکه همچنین هر چه بیشتر برای شوراهای کارخانجات هم می باشد. (همانجا صفحه ۸۹۶)

به علاوه فاکتور های زیر بر علیه سازماندهی مرکزی مناسبات کار توسط اتحادیه های کارگری نقش تعیین کننده ای را بازی می کنند:

- رقابت در میان کارگران و کارمندان، رقابت های محلی، بقیه در صفحه ۱۷

آزادی زندانیان سیاسی، خواست فوری جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران

دهم دسامبر، یادآور تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، و روز حقوق بشر است. بشریت، پس از غلبه بر نازیسم و فاشیسم در جنگ جهانی دوم، تعهد بین المللی به پاسداشت حرمت انسان را مکتوب کرد و اصولی را در آن سند مصوب مجمع عمومی ملل متحد گنجانید که پس از گذشت بیش از شش دهه، راهنمای مبارزه برای حقوق بنیادین آحاد بشر است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مهم ترین، جامع ترین و پایه ای ترین سند حقوقی است که انسانها در برابر هر نظام و قدرتی، می توانند برای دستیابی به حقوق اولیه خود بدان استناد کنند. حقوق مندرج در این سند، و از جمله حق زندگی، حق آزادی اندیشه و بیان، حق تشکل سیاسی، حق تجمع، منع تبعیض جنسی، نژادی، عقیدتی، ملی و قومی، حق برآورده شدن نیازهای حیاتی، حق مسافرت، حق برخورداری از آموزش، حق مصون ماندن از شکنجه و رفتار غیرانسانی، جهان شمول و انکارناپذیر است. رعایت حقوق بشر در هر کشوری، گامی بزرگ در راستای جهانی بهتر و انسانی است. بشر در شش دهه اخیر، در مجموع در این راستا پیشرفت کرده است اما هنوز راهی دراز برای تحقق آرمانهای ثبت شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر ماست. تقریباً در همه کشورهای جهان، موارد نقض حقوق بشر وجود دارد. این موارد نقض حقوق بشر باید بررسی و برای پایان دادن بدان اقدام شود. ما خواهان پایان دادن به نقض حقوق بشر در جهان و در ایران هستیم.

ایران از جمله ۴۸ کشور گروه اول امضاکننده اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. امضای دولت ایران پای این اعلامیه، به معنای التزام حقوقی حکومت به رعایت مفاد آن است. حق تک تک شهروندان ایران است که خواستار رعایت مفاد اسناد جهانی حقوق بشر و به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر شوند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران برپایه قانون اساسی تبعیض آمیز و ضد دموکراتیک، علیرغم خواست میلیونی مردم ایران برای برخورداری از حقوق بنیادین خود، علیرغم بیش از سه دهه مبارزه آزادیخواهان ایران و علیرغم فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی برای رعایت تعهدات ایران در عرصه حقوق بشر، مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را همچنان به شکل سیستماتیک نقض می کند. دادگاه های جمهوری اسلامی در محاکماتی که حقوق متهم در آن رعایت نمی شود، هر سال صدها تن را به پای چوبه دار می فرستند. شکنجه در جمهوری اسلامی چه آشکار و تحت عنوان حد شرعی، چه پنهانی رایج است. در طول سه دهه حیات جمهوری اسلامی چندین هزار نفر از دگراندیشان و مخالفان رژیم اعدام شده اند. اعدام چند هزار نفر از زندانیان سیاسی در زندان ها در سال ۶۷ نمونه ای از جنایت حکومت در ایران است. در این سال ها ده ها هزار نفر در سرتا سر کشور، تنها به خاطر عقاید و مواضع سیاسی خود، بازداشت و زندانی شده اند. در دو سال اخیر، هزاران زن و مرد ایرانی متهم به شرکت در تظاهرات ضد حکومتی سال ۱۳۸۸، به زندان رفته اند و صدها تن از آنان هنوز در زندان به سر می برند. دادگاه های جمهوری اسلامی، بسیاری از زندانیان را صرفاً به دلایل سیاسی و اتهامات بی پایه به زندان طولانی و محرومیت از حقوق مدنی محکوم کرده اند. جمهوری اسلامی عرصه را بر بسیاری از شهروندان، فعالان سیاسی، فعالان جنبش زنان، کنشگران حقوق بشر، خبرنگاران، نویسندگان، روشنفکران و هنرمندان چنان تنگ کرده است که هزاران تن از آنان به ناچار جلای وطن کرده اند. میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی ماه هاست در زندان غیر رسمی به سر می برند. برخی از چهره های جنبش زنان، جنبش کارگری، فعالان حقوق ملی و قومی، جنبش مدنی و جنبش دانشجویی از جمله: نسرين ستوده، بهاره هدایت، احمد زیدآبادی، رضا شهبانی، محمدصدیق کیودوند، ابراهیم مددی، عیسی سحرخیز و... زیر شدیدترین فشارها قرار داشته و برخی به احکام سنگین محکوم شده اند.

ما امضاکنندگان این اعلامیه، ضمن تأکید بر اشتراکات خود در دفاع از حقوق بشر، سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر را گرمی می داریم. ما بر آنیم که مبارزه برای تحقق مفاد این اعلامیه، نقش کلیدی در پیشبرد اهداف جنبش آزادیخواهان مردم ایران دارد. در شرایط کنونی، خواست فوری جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران، آزادی زندانیان سیاسی است. ما بر خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، پایان دادن به حبس غیرقانونی چهره های جنبش، لغو احکام زندان و محرومیت های اجتماعی صادرشده علیه منتقدین حکومت، پایان تبعید فعالان سیاسی و احیای حق تحصیل دانشجویان محروم شده از تحصیل به دلایل سیاسی تأکید داریم.

اتحاد جمهوریخواهان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

جبهه ملی ایران - اروپا

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته هماهنگی ارتباطات شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

پنجشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۰ - ۸ دسامبر ۲۰۱۱

اتحاد کار

شماره ۱۷۳

دی ۱۳۹۰

ژانویه ۲۰۱۲

ETEHADE KAR

JANVIER 2012

NO. 173

تماس با (وابط عمومی سازمان):
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

فاکس (۴۹) ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

تلفن (۳۳) ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

